
خیبر
شهری که فتح آن به دست علی ﷺ
پیامبر ﷺ را خرسند کرد
مؤلف: دکتر عبدالرحمن الطیب الأنصاری
مترجم: سید مرتضی حسینی فاضل

بسم الله الرحمن الرحیم

خیبر: شهری که فتح آن به دست علی (ع) پیامبر (ص) را خرسند کرد

نویسنده:

عبدالرحمن طیب انصاری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خیبر: شهری که فتح آن به دست علی (ع) پیامبر (ص) را خرسند کرد

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاری، عبدالرحمن طیب

عنوان قراردادی : خیبر: الفتح الذی سر به النبی(ص) . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : خیبر: شهری که فتح آن به دست علی (ع) پیامبر (ص) را خرسند کرد/ مولف عبدالرحمن‌الطیب الانصاری.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۲۷ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰۴۵۲-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۳] - ۱۲۷.

موضوع : خیبر

موضوع : غزوه خیبر، ۷ق.

شناسه افزوده : حسینی فاضل، سیدمرتضی، ۱۳۵۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۴/۴۵ /خ۹۴الف ۱۳۹۲ ۸۰۴۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۷۵۶۰

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

خیبر، با پیشینه‌ای به قدمت تاریخ، جلگه‌ای وسیع و حاصلخیز، در ۱۷۱ کیلومتری شمال مدینه است که در زمان ظهور اسلام، از مراکز مهم تمدن در جزیرهٔالعرب و محل سکونت طایفه مهمی از یهودیان بود. پس از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه، به‌سبب پناه‌بردن یهودیانِ رانده‌شده از مدینه، آنجا به کانون خطری برای مسلمانان تبدیل شد.

هنگامی که رسول خدا (ص) در سال ششم هجری، از توطئه خیبریان آگاه شد، با نامه‌های پی‌درپی، پیام حیات‌بخش اسلام را به آنان ابلاغ کرد، همچنین آنچه در تورات، درباره رسالت آن حضرت آمده بود، به آنان گوشزد کرد. آن حضرت (ص) ، مدّتی صبورانه در پی هدایت آنان بود، اما آنان بر گمراهی و دشمنی خود با اسلام پامی‌فشردند. به ناچار رسول‌خدا (ص) ، قلعه‌های آنان را محاصره کرد، اما همچنان سعی می‌کرد آنان را هدایت کند. سرانجام رسول خدا (ص) مردی از خویش را - که خدا و رسولش او را دوست داشتند- فراخواند، زره آهنین خود را به او پوشاند و پرچم اسلام را به دستش داد و این‌گونه خداوند بلندمرتبه،

ص:۸

قلعه‌های محکم آنان را یکی پس از دیگری، به دست با کفایت او فتح کرد و به توطئه‌های خیانت‌بار آنان خاتمه داد. بزرگان آنان کشته شدند و خیبر با قلعه‌های آهنینش، به تصرف مسلمانان درآمد و رسول خدا (ص) از این فتح مسرور گشت.

نوشته حاضر، ترجمه کتاب خیبر، الفتح الذی سرّ به النبی (ص) ، نگارش عبدالرحمن الطیب الانصاری است که با ترجمه جناب آقای سیدمرتضی حسینی فاضل، به زیور طبع آراسته شده است. کتاب مزبور، با رعایت ترتیب زمانی و پیشینه تاریخی، خیبر را به سبک پژوهش تاریخی بررسی کرده است. همچنین با بررسی نقش خیبر در دوره‌های گوناگون، اهمیت آن را در دوره‌های اسلامی نیز بیان کرده است.

امیدواریم، متن موجود به‌خوبی، بخشی از تاریخ و سیره رسول‌خدا (ص) ، همچنین اهمیت غزوات آن حضرت را بیان کند و برای علاقه‌مندان به تاریخ اسلام سودمند افتد. در پایان، پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند، از زحمات بی‌شائبه مترجم محترم و تمام کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری کند.

انّه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص:۹

سخن نگارنده

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلاة والسلام علی أشرف الانبیاء و المرسلین

«امین عبدالله مدنی» ، در روز دوم اهدای جوایز، سفری علمی برگزار می‌کند و برندگان این جایزه را به یکی از مناطق تاریخی و باستانی می‌برد. در ۲۱ محرم ۱۴۲۳ه. ق مطابق با مارس ۲۰۰۲م. نیز، این مراسم برگزار شد (۱)که این بار، از علا، مدائن صالح، جوف، ربذه و خیبر بازدید شد. در همان هنگام، استاد ایاد امین مدنی –وزیر حج آن زمان و وزیر فرهنگ و رسانه کنونی عربستان – از من خواست، برای میهمانان این بازدید علمی، از خیبر بگویم. من به ایشان گفتم: «با تأسف باید گفت، بنده پیش از این، از خیبر بازدیدی نداشته‌ام. به همین دلیل، به‌خوبی نمی‌توانم درباره آن سخن بگویم» . اما به وی قول دادم، کتابی درباره این منطقه تاریخی بنویسم و همه تلاش خود را به کار بندم تا بهترین اثر در این‌باره به جای ماند.

۱- در این سال از استاد عاتق بن غیث بلادی تجلیل شد.

ص:۱۰

آنچه پیش رو دارید، نتیجه پژوهش‌در منابع و مراجع گوناگون است. در این اثر تلاش شده، جغرافیا و آثار باستانی و تاریخی این منطقه، با تصاویر و نقشه‌ها نمایش داده شود تا خواننده بتواند در ذهن خود، خیبر را به درستی تصور کند.

خیبر، از مراکز بزرگ تمدن جزیرةالعرب است. قدمت این منطقه، به دوره‌های پیش از تاریخ برمی‌گردد؛ زیرا درون این منطقه، آثاری از دوران سنگی یافت شده است. در خیبر و حومه آن، نقاط بسیاری وجود دارد که در آنها سنگ‌نگاشته‌ها، مقبره‌های کومه‌ای و ابزارهای سنگی دنباله‌دار به جای مانده‌است.

خیبر، در یکی از مراحل تاریخی‌اش، به حکومت بابل پیوند خورده است؛ چراکه «نبونید» ، پادشاه وقت بابل، در ۵۲۲ ق. م پس از آنکه «تیماء» را پایتخت خویش قرار داد، خیبر را به تصرف خود در آورد. همچنین، در دوران پادشاهان عرب، خیبر در قلمرو حکومت دادان و لحیان (۵۴۰-۲۵۰ق. م) بوده است. در دوران نبطیان نیز، خیبر به‌سبب نزدیکی به الحجر (۱)، اهمیت داشته است؛ زیرا الحجر تا سال ۱۰۶م. به مثابه پایتخت دوم نبطیان به‌شمار می‌رفت. خیبر، پس از سقوط حکومت‌های عربی نیز، همچنان شهری مهم بود، به‌خصوص در بازرگانی؛ چراکه به مدت چندین سال، بازار دوره‌ای رایج در جزیرةالعرب، بازار نطاة، در این شهر برپا می‌شد؛ اما از آغاز حکومت امویان به بعد، خیبر شاهد رویداد مهمی نبوده است. این شهر

۱- Hegra

ص:۱۱

در سال ۱۲۰۸ه. ق (۱۷۹۴م.) در قلمرو حکومت اول آل‌سعود قرار گرفت.

از آثار کهن این شهر، می‌توان به دژهای قموص و ناعم و سدهای بنت و حصید اشاره کرد. خیبر آکنده از نوشته‌های کهن و اسلامی است. همچنین، در خیبر عمارت سنتی و کهن نیز وجود دارد. افزون بر اینها، جاذبه‌های طبیعی و گردشگری این شهر موجب شده است که خیبر در زمینهٔ گردشگری، گوی سبقت را از دیگر مناطق عربستان برباید.

اکنون، از همه کسانی که در تهیه این اثر کوشیده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم؛ به‌ویژه از استاد «غالب بن سعود المحمدی» ، استاندار خیبر که برای همکاری صمیمانه با تیم «دارالقوافل» ، در اثنای نگارش این کتاب از خیبر بازدید کردند. و نیز از استاد «صیفی بن عیسی الشلالی» ، مدیر امور پرورشی شهر خیبر، برای همراهی با تیم دارالقوافل در بازدید از اماکن خیبر و حومه آن و نیز بهره‌گیری پژوهشگران این تیم، از دانش او درباره تاریخ خیبر و اماکن تاریخی آن؛ همچنین از «بنیاد آثار و موزه‌ها» به‌سبب پشتیبانی از تهیه و نشر این اثر؛ از استاد دکتر «سعد بن عبدالعزیز الراشد» ، معاون آثار و موزه‌های وزارت آموزش و پرورش، به‌سبب پذیرایی شایسته از تیم دارالقوافل هنگام بازدید از خیبر و عکس‌برداری از آثار این شهر؛ از آقایان دکتر «فرج‌الله احمد یوسف» ، استاد «خالد بن فایز الاسمری» ، استاد «محسن بن هادی الیامی» ، پژوهشگران عضو تیم دارالقوافل که در گردآوری مطالب این کتاب، ما را یاری کردند؛ همچنین از دکتر «حسین بن علی ابوالحسن» که پرینت اول این کتاب را مطالعه

ص:۱۲

کرده‌اند؛ عکاس محترم، استاد «عبدالکریم اسماعیل الحاج» که در عکس‌برداری از آثار و اماکن تاریخی خیبر فراوان کوشید؛ استاد «حمودبن هادی العنزی» که نقشه‌های کتاب را رسم کرد و دیگرانی که در تألیف و چاپ این کتاب، ما را یاری کردند، سپاسگزاری می کنم.

دکتر عبدالرحمن الطیب الانصاری

ریاض، ۱۲ ربیع الاول ۱۴۲۷ه. ق

مطابق با ۱۰ آوریل ۲۰۰۶م

><نمایش تصویر

نمایی از منطقهٔ خیبر و قلعهٔ باستانی آن

ص:۱۳

مباحث مقدماتی

موقعیت خیبر

خیبر، در ۱۷۱ کیلومتری شمال مدینه منوره و در طول و عرض جغرافیایی ۱۰/۱۶/۳۹ و ۲۵/۴۵/۲۵ واقع شده است.

یاقوت حموی، خیبر را این گونه معرفی می کند: «خَیبَر، منطقه‌ای که نام آن در غزوه‌های پیامبر (ص) دیده می‌شود، ناحیه‌ای است در فاصله هشت بریدی(۱)مدینه، از سمت شام» . بکری نیز می گوید: «از خیبر تا مدینه، هشت برید یا به اندازه سه روز پیاده‌روی فاصله است» .

حره (۲)خیبر، پس از حره بنی‌سلیم، از بزرگ‌ترین حره‌های جزیرهٔالعرب به شمار می‌رود. این منطقه، نام‌های گوناگونی داشته است؛ مانند حره فدک، حره ضرغد، حره نار و حره لیلی. در خیبر وادی‌های بسیاری نیز وجود دارد که از جمله آنها وادی غرس (سریر) ، مضاویح،

۱- برید، یکی از واحدهای اندازه گیری مسافت و معادل چهار فرسنگ یا ۵/۲۲ کیلومتر است. م

۲- حرهٔ، زمینی با سنگ‌های آتشفشانی و سنگریزه فراوان است. م

ص:۱۴

الزهیراء و ابووشیع را می‌توان نام برد. هم‌چنان‌که در منطقه خیبر، روستاهای فراوانی، مانند شُرَیف، ابووشیع، صویر، مکیده، زبران، نطاه، سریر، سمحه و عشاش وجود دارد.

><نمایش تصویر

نخلستان و دژهای خیبر

><نمایش تصویر

نمایی از نخلستان‌های خیبر

ص:۱۵

><نمایش تصویر

درختان روستای العین، شمال خیبر

خیبر در لغت

مورخـان و جغرافی‌دانـان عرب، در معنـای واژه خیبر اختلاـف دارنـد. می‌توان گفت، در رابطه با نامگـذاری این منطقه، سه دیـدگاه وجود دارد.

الف) برخی می‌گویند: این واژه، از «ارض الخبرة» به معنای گِل خوب گرفته شده است.

ب) در دیـدگاه دیگر، نام خیبر برگرفته از نام مردی از «عمالقه» به نام خیبربن‌قانیهٔ بن‌عیبل بن مهلائل بن إرم است؛ زیرا وی نخستین کسی بود که به این منطقه وارد شد.

به ظاهر، دیدگاه دوم، تحلیلی ساختگی است؛ زیرا حمدالجاسر می‌گوید:

ندانستن معنای خیبر موجب شد، برخی این روایت خرافی را درباره

ص:۱۶

خیبر بسازند. این امر نه فقط برای تفسیر معنای خیبر، بلکه برای توجیه نام [گذاری] دیگر اماکن و شهرهای جزیرةالعرب نیز دیده می‌شود؛ مانند اجا، سلمی، دومةالجندل، فدک و فید و. . . .

ج) دیدگاه سوم، به معنای عبری این واژه می‌پردازد. «خیبر» در زبان عبری، به معنای دژ و جمع آن «خیابر» است. در واقع این دیدگاه معنای خیبر را با مهاجرت و سکونت یهودیان در این منطقه مرتبط می‌داند؛ حال آنکه این منطقه، پیش از ورود یهودیان به آنجا نیز همین‌گونه نامیده می‌شد.

پس از بیان دیدگاه‌های سه‌گانه و بررسی هرکدام، مشخص شد که دیدگاه اول درست است؛ یعنی این نام، برگرفته از الارض الخبره به معنای زمینی است که گِل خوبی دارد.

خیبر، در دوره‌های ماقبل تاریخ

در وادی‌های غرس، غمره، حفیره و القاع، آثاری از عصر پارینه‌سنگی قدیم یافت شده است که عبارت‌اند از: تبرهای سنگی، ابزارهای تیز و بُرنده و کلنگ. علاوه بر این، نزدیکی جاده خیبر، از منطقه علا به‌سمت جنوب، تقاطع جاده خیبر، عشاش و علا نیز، ابزارهایی مربوط به عصر پارینه‌سنگی و در حره خیبر، ابزارهایی از عصر پارینه‌سنگی میانه یافت شده‌است که عبارت‌اند از: سرنیزه، خنجر، تیشه و قلم‌های حکاکی. همچنین در یکی از بخش‌های وادی غرس، ابزارهایی از عصر نوسنگی بر جای مانده‌است.

در حرهٔ خیبر، لوح‌های سنگی بزرگی به شکل دایره یا مثلث یافت

ص:۱۷

شـده است؛ جنس این اشـکال به‌گونه‌ای است که اگر از زاویه‌ای خـاص به آنها نگریسـته شود، به‌صورت دو ردیف سـنگ موازی، شکل دُمِ بلندی را ایجاد می‌کنند.

دیرینه‌شناسان، درباره هدف از ایجاد این اشکال و ابزارهای سنگی دنباله‌دار، دیدگاه‌های گوناگونی دارند:

۱. برخی معتقدند، در واقع آنها نوعی ابزار شکار بوده‌اند؛

۲. اما برخی براین باورند که آنها پرستشگاه یا گورستان‌بوده است؛

۳. گروه سوم نیز، بر آن‌اند که این سنگ‌های دایره‌ای شکل، در واقع تابلوهای راهنمای جاده‌ها و راه‌ها بوده‌است.

><نمایش تصویر

نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر

ص:۱۸

نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر

گورهـایی باسـتانی، در حره قریجل، نزدیکی خیبر و نیز، در دژ المنجی، به فاصـله سـی کیلومتری شـمال خیبر وجود دارد که در آن مکان، ابزارهای سنگی بسیاری یافت شده‌است. همچنین جای پای انسان نیز روی این صخره‌ها نقش بسته است.

ص:۱۹

><نمایش تصویر

یکی از گورهای باستانی در حرهٔ قریجل که به شکل دایره‌ای ایجاد شده است

><نمایش تصویر

گورهای باستانی در حرهٔ قریجل

ص:۲۰

><نمایش تصویر

گورهای باستانی در حرهٔ قریجل

از برجسته‌ترین ویژگی‌های ماقبل تاریخ در جزیرهٔالعرب این است که در تمام مناطق آن، سنگ‌نگاشته وجود دارد که مهم‌ترین منبع برای مطالعه دوره‌های پیش از تاریخ است.

بنیاد آثار و موزه‌ها، از نیمه دهه هشتاد قرن بیستم، مطالعه بر این سنگ‌نگاره‌ها را آغاز کرد و به تحلیل آنها پرداخت و بر پایه این تحقیقات، همچنین با توجه به سنگ‌نگاره‌های انسان‌ها و حیوانات و شیوه پیدایش آنها، دوره‌های ماقبل تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرد.

در خیبر، نقش‌هایی از کف دست انسان وجود دارد که مشابه آثار برجای‌مانده بر ورودی «غار جانین» در حائل است. این آثار را می‌توان از آن عصر پارینه‌سنگی قدیم دانست؛ زیرا با آثار هنری در غارهای خارج از جزیرهٔالعرب تشابه دارد.

نقطه حدب–حمر، در شمال خیبر و در حد فاصل خیبر –الحجر (مدائن صالح) قرار دارد و از مهم‌ترین نقاط شمال جزیرهٔالعرب است که

ص:۲۱

در آن، سنگ‌نگاره‌هایی یافت می‌شود. گمان می‌رود که این سنگ‌نگاره‌ها، با نقش‌هایی از گاوهای وحشی و اسب‌های شخم‌زننده، از قدیمی‌ترین آنها باشند که به الگوی نقش‌های صخره‌ای در منطقه «کلوه» شباهت دارد و کلوه‌نیز در شمال شرق تبوک قرار دارد. برخی از این اشکال حیوانی، با دایره و نقطه تزیین شده‌اند. همچنین گمان می‌رود، این تزیین‌ها متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد باشد.

کهن‌ترینِ آنها حدود شش هزار سال پیش از میلاد نگاشته شده و جدیدترین آنها هزار تا چهار هزار سال پیش از میلاد؛ اما سنگ‌نگاره‌های خیبر و پیرامون‌آن (به جز حدب حمر) متعلق به دوره‌های جدید است؛ چراکه بیشتر نقش‌های آن «شتر و اسب» است. این نقش‌ها، در شمال شرق خیبر در کوه «عطوی» و کوه‌های «حرضه» پراکنده است؛ درحالی‌که در «المشرفه» نقش گاوهایی با شاخ‌های بلند و صحنه شکار شترمرغ وجود دارد. در وادی «وطیح» نیز نبردهایی با نیزه‌های بلند و بر پشت اسب‌ها به تصویر کشیده شده است. همچنین در این منطقه، نقاشی‌هایی از گاوها و بزهای کوهی وجود دارد که شبیه نقش‌های موجود در «جبه حائل» است. در این نقاشی‌ها از شیوه نقاشی چوبی استفاده شده و در آن شکل‌انسان‌ها و حیوان‌ها به‌گونه‌ای ترسیم شده که به شکل چوب‌های کنار هم گذاشته شده و متقاطع با یکدیگر درآمده‌اند.

در روستای «العین» ، در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال شرق خیبر نیز سنگ‌نگاره‌هایی وجود دارد که دربردارنده شکل انسان‌ها و به‌شیوه چوبی ترسیم شده‌است. همچنین در این مکان، نقش بزهای کوهی با شاخ‌های بلند نیز فراوان یافت می‌شود.

ص:۲۲

><نمایش تصویر

نقش به جای مانده‌ای که بزهای کوهی را ترسیم می‌کند

><نمایش تصویر

اثر به جای مانده از گام‌های انسان بر روی صخره‌های قلعه المنجی

ص:۲۳

در کوه «طیران» ، نقش‌های بسیاری از گاوهای شاخ‌بلند، شتر، شترمرغ و تصاویری از شکار و درگیری یافت می‌شود. همچنین نقش اسب‌سوارانی که با اسبان عربی می‌تازند؛ درحالی‌که، کمان، نیزه و سرنیزه در دست دارند و افرادی در حال رقص نیز ترسیم شده‌اند. در اینجا نیز، نقش‌های ترسیم‌شده از انسان‌ها، به‌شیوه چوبی تجریدی است.

><نمایش تصویر

نقشی از شتر و یک سوارکار

><نمایش تصویر

نقاشی یک انسان با استفاده از نقاشی چوبی

ص:۲۴

فیلپی، جهانگرد انگلیسی، سنگ‌نگاره‌های کوه طیران را این‌گونه توصیف می‌کند: «. . . با وجود گاو وحشی و شتر یا شکل انسان، بزکوهی بدون رقیب و پیش از همه قرار می‌گرفت» .

<>نمایش تصویر

نقشی از پرندگان بر سینۀ صخره‌ای در خیبر

<>نمایش تصویر

تصویر حیوانات به همراه حروف عربی در کوه طیران

ص:۲۵

><نمایش تصویر

نقشی از تستر در کوه طیران

><نمایش تصویر

نقشی از یک جنگجو با نیزه در کوه طیران

سنگ‌نگاره‌های خیبر، دربردارنـده موضوعـات گونـاگونی است که با مطالعـهٔ آنان می‌توان به فعالیت‌های روزانه انسان ماقبل تاریخ پی‌برد؛ فعالیت‌هایی مانند شکار، چرانیدن حیوانات، رقص و جنگ که ابعاد

اقتصـادی، اجتماعی و دینی زنـدگی آنان را بازگو می‌کنـد. در صـحنه‌های ترسـیم‌شده از شـکار، چرانیـدن و نبردها، حیواناتی مانند گاو، بزکوهی، شتر و اسب را می‌بینیم که در آن محیط زندگی می‌کردند. همچنین، از رهگذر این سنگ‌نگاره‌ها، با ابزارهای شکار و نبرد آنها، یعنی کمان، تیر و نیزه آشنا می‌شویم.

><نمایش تصویر

منطقهٔ خیبر در نقشهٔ حجاز

ص:۲۷

خیبر در گذر تاریخ

خیبر و دوران بابلی‌ها

پس از وفات «بخت‌النصر» دوم (۶۰۵–۵۶۲ق. م) ، امپراتوری بابل، دوره‌های آشفته و بی‌ثباتی را تجربه کرد تا اینکه «نبونید» زمام امور را به دست گرفت. (۵۵۵–۵۳۹ق. م)

وی از کاهنان معبد «سین» بود و به معبود خویش، بسیار اهمیت می‌داد؛ به‌گونه‌ای که کاهنان معبد «مردوخ» ، کینه او را به دل گرفتند و او را به کفرورزی به مردوخ متهم کردند. به همین دلیل، با یکدیگر درگیر شدند که در نتیجه، نبونید از بابل بیرون رفت و در «تیماء» مستقر شد.

سال ۱۹۵۶م. در «حران» ، دو کتیبه کشف شد که بر آنها انتقال نبونید به تیماء، با خط میخی و این‌گونه درج شده بود:

من نبونیدم، فرزندی که هیچ‌کس را ندارد. کسی‌که نشستن بر تخت پادشاهی را در سرنداشت. خدایان و الهه‌ها، برای من دعا کردند. دعای من برای به‌دست‌گرفتن حکومت، موجب شد، (در شب) در خواب ببنیم [که به من گفته می‌شد]: حرکت کن و به سرعت معبد

ص:۲۸

«سین» را در حران بنا کن. می‌خواهم همه این سرزمین را به دست تو بدهم. مردم (ساکنان) بابل، پارسیا، نیبو، اور، اوروک، لارسا و کاهنان (مردمی از مناطقی هستند) که در اکاد زندگی کردند (و) در حق الوهیت بزرگ ایشان اشتباه کردند. آنان نسبت به عدم شناخت خشم هولناک پادشاه خدایان، یعنی «سین‌ننار» گناه کردند؛ زیرا مناسک خود را فراموش کردند و دروغ و سخن نادرست گفتند. آنان مانند سگ‌ها یکدیگر را پاره کردند؛ به همین دلیل، خدایان از جمله «سین» ، بیماری و گرسنگی را میان آنان انداخته‌اند؛ به‌طوری که ساکنان، دچار نگون‌بختی شده‌اند؛ اما من از شهر خودم بابل فرار می‌کنم و به‌سوی تیماو، دادانو، پاداکو، خیبرا و یدیخو تا یثربو حرکت می‌کنم. ده سال در این شهرها می‌چرخیدم؛ اما وارد شهرم بابل نشدم.

نبونید، در سال چهارم پادشاهی‌اش (۵۵۲ ق. م) ، تیماء را پایتخت خود قرار داد. بنابر متنی (میخی) که بیان شد، وی قدرت و نفوذ خود را بر شهرهایی، مانند خیبر گسترش داد. در این متن میخی نام شهرها به شکل زیر آمده است:

تیماو (ت–ما–أ. te- ma- a تیماء) ؛

دادانو (da–da–nu دادان، «العلا») ؛

پاداکو (pa–dak–ku فدک، «الحائط») ؛

خی‌ایبرا (hi–ib–ra–a خیبر) ؛

یادیخو (ia–di–hu ی دیع، الحویط) ؛

یثربو (ia–atri–bu ی ثرب، مدینه منوره) .

ص:۲۹

><نمایش تصویر

نقشهٔ منطقهٔ نبونید در شمال جزیرهٔ العرب

نبونید، تا آخرین سال حکومت خود، یعنی زمان بازگشتش به بابل، در تیماء ماند؛ زیرا در آن سال، کورش دوم (۵۵۹-۵۲۹ق. م) به بابل حمله کرد و نبونیـد به بابل بازگشت تا در برابر کورش دوم بایستد. او برای دلجویی از کاهنان مردوخ، یکی از جشن‌های آنان را برگزار کرد؛ امـا بی‌فایـده بود و کورش دوم توانست در همان سال (۵۳۹ ق. م) وارد بابـل شود و به این ترتیب، حکومت بابلی‌ها سقوط کرد.

خیبر و امپراتوری‌های عربی

در سال‌های (۵۴۰-۲۵۰ق. م) حکومت دیدان (ددان) و لحیان در شمال غرب جزیرهٔالعرب برپا شد و نفوذ آن تا شرق و جنوب این

ص:۳۰

سرزمین گسترش یافت. نقش‌های (نگاره‌ها) لحیانی پیدا شده در علا (دادان) - پایتخت امپراتوری دیدان و لحیان- نام شماری از شهرهای خارج از قلمرو حکومت آنان را بیان می‌کند که مردم آنجا، مالیات اموال و دارایی‌های خویش را به «ذی‌غیبه» ، معبود اصلی حکومت، می‌دادند. ذکر نام این شهرها بیانگر پهناوربودن قلمرو لحیانی‌هاست. این امر موجب می‌شد شهروندان مالیات خویش را به معبودشان، ذی‌غیبه، بدهند. گستره شهرهایی که لحیانی‌ها بر آنها تسلط یافته بودند، از شمال تا عمان (اردن) و از جنوب تا بدر بود. بر این اساس، خیبر منطقه‌ای بود که مستقیم یا غیر مستقیم، زیر نفوذ لحیانی‌ها قرار داشت.

پس از سقوط امپراتوری دیدان (دادان) و لحیان، نبطی‌ها نفوذ خود را درون جزیرۀالعرب گسترش و الحجر (مدائن صالح) را پایتخت دوم خویش قرار دادند. پایتخت اول آنها، «الرقیم» (سلع - پتراء) بود.

بی‌تردید خیبر نیز، از الحجر -از شهرهای مهم تجاری در دوران نبطی‌ها- به‌گونه‌ای بهره می‌برد؛ زیرا برخی از کاروان‌های بازرگانی که از جنوب جزیرۀالعرب به‌سوی شمال آن در حرکت بودند، از خیبر می‌گذشتند. (۱)خیبر، در دوره آخرین پادشاه نبطی «رب إل دوم» (۷۰ - ۱۰۶ م) از انتقال پایتخت نبطی‌ها از «رقیم» به «بصری» اثر پذیرفت.

پس از کم اهمیت‌شدن راه خشکی بازرگانی (که جنوب جزیرۀالعرب را به شمال پیوند می‌داد) ، همچنین سقوط نبطی‌ها در سال ۱۰۶م و چیره‌شدن رومی‌ها بر شمال جزیرۀالعرب(۲)(الکورۀ العربیه یا القری

۱- راه اصلی بازرگانی از وادی القری می‌گذشت نه از خیبر.

۲- گفتنی است که تصرفات رومی‌ها، هیچ‌گاه از شمال جزیرۀالعرب فراتر نرفت.

ص:۳۱

العربیه)(۱)، خیبر در زمینه فعالیت کاروان‌های بازرگانی، نقش برجسته‌ای داشت و این نقش تا ظهور اسلام ادامه یافت. در این دوران، خیبر با شکوفایی بازرگانی روبه‌رو بود؛ زیرا کاروان‌های ویژه بازرگانان بزرگ، مانند ابورافع خیبری، از آنِ خیبر بود که از سوی او به سرزمین شام فرستاده می‌شدند. همچنین یکی از بازارهای بزرگ عرب به نام بازار نطاه(۲)در آنجا برپا می‌شد.

بازرگانان خیبر در آن زمان، به‌دلیل ثروت فراوان، به بانک جزیرۀالعرب تبدیل شده بودند. مردم این منطقه، اولین کسانی بودند که شیوه‌های ربا و بهره را در جزیرۀالعرب پایه‌گذاری و ترویج کردند.

سال ۲۷۳م. حکومت «تدمر» (آخرین حکومت عربی در منطقه شام) به دست رومیان سقوط کرد. پس از این رویداد، رومیان و پس از آنها بیزانسی‌ها، در پی برپایی حکومتی میان مرزهای امپراتوری خود و جزیرۀالعرب بودند تا میان آنان و جزیرۀالعرب حائل شود. قبیله «سلیح» ، نخستین کسانی بودند که این نقش را ایفا کردند. ملکه‌آنان به نام «ماویه» ، پس از وفات همسرش، زمام امور را به دست گرفت و شهرت یافت. نام همسر او در منابع بیزانسی نیامده است؛ اما همین اندازه روشن است که همسر ماویه، زیر نظر امپراتور جولیان (۳۶۱ – ۳۶۳ م) کار می‌کرد. پس از سلیحی‌ها، قبیله غسانی‌ها -تیره‌ای از قبیله ازد یمن- به‌سوی شام گسیل شدند. مورخان اجماع دارند که غساسنه، حدود سال ۴۹۰م. وارد شام شدند و نزدیک قبیله سلیح و در مرز امپراتوری بیزانس

۱- روستاهای عربی.

۲- نطاۀ، نام یکی از قلعه‌های خیبر است.

ص:۳۲

اقامت گزیدند.

پس از چیره‌شدن غسانی‌ها بر سلیحی‌ها، آنان توانستند با بیزانسی‌ها همسو شوند. سال ۵۰۲م. پیمانی میان آنان امضا شد که به موجب آن، حکومت غسانی‌ها، از سویی حکومت حائل میان رومی‌ها و جزیرۀالعرب و از سوی دیگر، حائل میان امپراتوری روم و فارس بود.

«حارث‌بن‌جبله» نخستین پادشاه غسانی‌ها بود که سال‌های ۵۲۸ تا ۵۶۹م. زمام امور را به دست داشت. آنان توانستند، نفوذ خود را تا بخش‌های گسترده‌ای از شمال جزیرۀالعرب گسترش دهند. حارث‌بن‌جبله، در بسیاری از نبردها با بیزانسی‌ها همراهی می‌کرد؛ از جمله می‌توان دو نبرد با حکومت مناذره اعراب، طی سال‌های ۵۲۸ و ۵۴۴م. را نام برد. در کتیبه حران که سال ۵۶۸م. درج شده است، درباره حمله حارث بن‌جبله به خیبر و ویران‌کردن این شهر این‌گونه آمده است: «من شرحبیل‌بن‌ظلموا هستم. ذا المرطول (کنست) ، سال ۴۶۳ و یک سال پس از ویران‌شدن خیبر ساخته شد» . تاریخ ذکرشده در این نقش، بر اساس تقویم بصری شام است که معادل ۵۶۸م. می‌شود. (۱۰۵+۴۶۳\۵۶۸) .

سخن «ابن‌قتیبه» ، در کتاب «المعارف» نیز این نوشته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «یکی از پادشاهان غسانی، به ویران‌سازی خیبر اقدام کرد» . از آنجا که در این نقش، تاریخ ۵۶۸م. ثبت شده است، در واقع غزوه حارث بن جبله، یک سال پیش از ساخت کنست، یعنی ۵۶۷م. رخ داد. اما در منابع عربی، دلایل حمله پادشاه غسانی به خیبر و ویران‌کردن آن نیامده است. احتمال دارد که این حمله، برای حمایت از امپراتوری

ص:۳۳

بیزانسی‌ها و در ادامه حمله‌های سلسله‌وار ضد قبایل عرب متمرکز در مناطق میانی جزیرهٔالعرب رخ داده باشد.

احتمال دیگر این است که هدف از این کار، تلاش برای تسلط بر مسیر حرکت کاروان‌های تجاری‌ای باشد که از خیبر می‌گذشتند. یکی از مهم‌ترین راه‌های بازرگانی، از «قنا» در «حضرموت» آغاز و از مناطق «مأرب» ، «نجران» ، «یثرب» و پس از آن، از خیبر و الحجر (مداین صالح) می‌گذشت؛ اما این راه پس از الحجر منشعب می‌شد. راهی از وادی «سرحان» عبور می‌کرد و به سرزمین بین‌النهرین می‌رسید و راه دیگر نیز، از «بتراء» می‌گذشت و به «غزه» منتهی می‌شد.

احتمال سوم، این است که پادشاه غسانی، برای یاری عموزادگان خود، یعنی اوس و خزرج، به یهودیان خیبر حمله کرده باشد؛ زیرا به احتمال قوی، میان اوس و خزرج درگیری ایجاد شده بود.

خیبر در آن زمان، در بنگاه تجاری اعراب مشارکت داشت. این بنگاه تجاری را بازارها می‌نامیدند. به‌طور معمول، این بازارهای دوره‌ای و ماهانه از بازار «دومهٔالجندل» در ماه ربیع‌الاول آغاز می‌شد و پس از آن به ترتیب، بازارهای «المشقر» ، در جمادی‌الثانیه؛ «صحار» ، در کشور «عمان» و در اول رجب؛ «دبا» ، بازار «شحر» در حضرموت در ماه شعبان؛ بازار «عدن و صنعاء» ، در ماه رمضان؛ بازار «عکاظ» ، در ذی‌قعده؛ بازارهای «ذی‌مجاز و مجنه» ، در ذی‌حجه و. . . برگزار می‌شد؛ اما پس از پایان موسم حج و حرکت مردم به‌سوی شمال، بازار نطاه در خیبر به پا می‌شد. به این ترتیب، خیبر، در این چرخه اقتصادی مشارکت داشته است. علاوه بر این، از خیبر کاروان‌هایی گذر می‌کردند که مَلِك،

ص:۳۴

«حیرۀبن نعمان بن منذر» آنها را به بازارهای عربی روانه می کرد.

منطقه خیبر، به‌سبب رونق کشاورزی خود، یکی از دشت‌های مهم جزیرۀالعرب بود. علت این امر نیز فراوانی آب در خیبر بود. پیش از اسلام، این منطقه به «ریف الحجاز» شهرت داشت. در زبان عربی «ریف» ، زمینی حاصلخیز است که در آن کِشت می‌شود و نخلستان دارد.

><نمایش تصویر

چشمه هامه

«واقدی» در «مغازی» ، خیبر را این گونه توصیف کرده است: «منطقه آباد حجاز، از جهت غذا، چربی و دارایی» .

این توصیف، با معنای واژه خیبر نیز سازگار است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، خیبر در لغت به معنای سرزمین خوش گِل و خاک آمده و علاوه بر حاصلخیزی از آب فراوانی بهره‌مند است. چشمه‌های فراوان این

ص:۳۵

منطقه سبب این بهره‌مندی است که شمار آنها به سیصد چشمه دائمی می‌رسد. مشهورترین آنها عبارت‌اند از: ابراهیم المَروی، ام‌البیضه، البُحیر، الجمه، الحمه، الخرار، الرایه، الدُّفینه، سلالم، صفصافه، طبران، چشمه‌علی، القصیبه، القویر، الحیحه، النطاه، البرکه، المستقی، السلیل، سمحه، ام‌حکیم، بلالیه و چشمه شباث.

<>نمایش تصویر

چشمهٔ مستکه یا مستقی

<>نمایش تصویر

چشمهٔ جمه

ص:۳۶

از دیگر منابع تأمین آب خیبر، سدهایی بودند که در وادی‌ها برای ذخیره‌سازی و سیراب‌کردن مناطق پیرامون آن ساخته می‌شد. این کار، علاوه بر بهره‌برداری مناسب از آب وادی‌ها، موجب مهار سیل‌ها و سیلاب‌ها نیز می‌شد که از آسیب‌دیدن زمین‌های زراعی جلوگیری می‌کرد. البنت، حصید، مشقوق و زایدیه از مشهورترین این سدها هستند.

خیبر به‌سبب نخل‌های فراوان و برداشت انواع خرما نیز شهرت داشت. پیش از اسلام، مردم آنجا به زراعت نخل اهتمام ویژه‌ای داشتند. سال چهارم هجری «ابورافع سلام بن‌ابوالحقیق» هنگام کوچاندن یهودیان بنی‌نضیر از مدینه می‌گوید: «اگر ما نخل‌های اینجا را رها کردیم، به‌سوی نخل‌های خیبر می‌رویم» . اهل خیبر خود را چنین توصیف می‌کردند: «ما ارباب نخل و نخل‌شناس هستیم. . . و در زمینه نگهداری و پرورش نخل، صاحب دانش» . اهتمام مردم خیبر به نخل، آن‌گونه‌بود که «حباب بن منذر» ، هنگام محاصره خیبر، به رسول خدا (ص) گفت: «ای رسول خدا! یهودیان، نخل را از فرزندان خود نیز بیشتر دوست می‌دارند» .

به گفته مورخان، زراعت نخل در خیبر آن‌قدر فراوان بود که چهل هزار بارِ شتر از انواع خرما در این منطقه برداشت می‌شد که هر بارِ شتر، کمتر از دویست کیلوگرم نیست. «ابن‌شبهٔ» ، در کتاب «تاریخ المدینهٔ المنورهٔ» می‌نویسد: «پس از فتح خیبر، رسول خدا (ص) عبدالله بن‌رواحهٔ را فرستاد تا از یهودیان خرما جمع کند. او نیز چهل هزار بارِ شتر خرما فراهم کرد» .

مردم خیبر زیر نخل‌های خود محصول‌های بسیاری همچون جو

ص:۳۷

کشت می‌کردند. وادی‌های گوناگون خیبر، مانند نطاهٔ و کتیبه، به کشت جو شهرت داشتند. همچنین مردم خیبر، گندم و سبزیجات می‌کاشتند و برای زراعت، میوه‌هایی چون انار، انگور، هلو، انجیر، لیمو و هندوانه مشهور بودند. زمین‌های زراعی خیبر، به دو بستان تقسیم می‌شد که دیواری خشتی، پیرامون آنها کشیده شده بود. امروزه این دیوارها به نام «البلاد» شناخته می‌شوند و این اصطلاح، در شهر خیبر و پیرامون آن به کار می‌رود.

مردم خیبر کنار تولیدات فراوان کشاورزی، به دامداری و پرورش گوسفند، بز، گاو و. . . نیز اهتمام داشتند. پس از فتح خیبر، مسلمانان، گاوهای فراوانی را از دژ «صعب بن‌معاذ» غنیمت گرفتند. این دژ، یکی از دژهای وادی نطاه است. شتر نیز از مهم‌ترین چهارپایانی است که خیبری‌ها به پرورش و نگهداری آن می‌پرداختند؛ زیرا آنان از شتر، برای امور بازرگانی خود، به‌ویژه انتقال خرما به جای‌جای سرزمین جزیرهٔالعرب بهره می‌بردند. برای نمونه، در منابع تاریخی آمده است، هنگامی که یهودیان بنی‌نضیر در سال چهارم هجری، به ترک مدینه مجبور شدند، اموال و اثاث خود را با ششصد شتر، به خیبر بردند [نشان می‌دهد، شتر فراوانی در اختیار داشتند]. برای مردم خیبر، علاوه بر شتر، اسب نیز اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا برای نبرد به آن احتیاج داشتند. از الاغ نیز، برای بردن بار خرما و دیگر محصولات کشاورزی استفاده می‌کردند.

برخی از شاعران عرب‌زبان، نخل‌ها و خرماهای خیبر را توصیف کرده‌اند؛ برای نمونه، حسان بن‌ثابت این گونه سروده است:

ص:۳۸

فإنا و من یهدی القصائد نحونا کمستبضع تمراً الی أهل خیبرا

(۱)فرزدق نیز سروده است: و هززن من جذع أسنهٔ صلب کجذوع خیبر أو جذوع أوال

(۲) خرماهـایی که در خیبر برداشت می‌شونـد، چنـدین نوع است که چنـد نمونه آن را ذکر می‌کنیم: صـیحانی، خبیب، بُردی خیبر، حلوه، طیبه، برنیه، هجریه، خضریه، مکتوم، جاوی، صفر، بیض، نبیته، قرن، شقر، قرصی، جفره و فرخ><. نمایش تصویر تصویری از نخلستان خیبر و روستای مکیده و قلعهٔ قموص

۱- هدیه‌کردن قصیده به ما، حکایت فروختن خرما به مردم خیبر است. معادل ضرب المثل زیره به کرمان بردن . مترجم

۲- سرنیزه‌های خود را به محکمی تنه‌های خرمای خیبر با اوال تکان دادند.

ص:۳۹

حضور یهودیان در خیبر

از زمان ابکرب اسعد (تبع أسد، ابوتبان اسعد) ، پادشاه حمیری (۳۸۰ -۴۴۰م) به بعد، در نقش‌های باستانی جنوبی اعراب، معبودی از جنس بت دیده نمی‌شود؛ هرچند روایتگران عرب گفته‌اند که این پادشاه، یهودی بود، اما در نقش‌های منسوب به وی، چنین چیزی نیامده است؛ گرچه از آن تاریخ به بعد، در نقش‌های عربی جنوب، چنین چیزی ذکر نشده است؛ اما در دیگر نقش‌های جنوبی، از معبودی سخن رفته که گاه به بخشایشگر توصیف و صفات توحیدی فراوانی، برای این معبود ذکر شده است. آلفرد بیستون بر این باور است که این وحدانیت، به یهودیت و مسیحیت ارتباطی ندارد؛ بلکه به حنیف‌بودن نزدیک‌تر است؛ یعنی همان دین حضرت ابراهیم خلیل (ع) که تا ظهور اسلام، امری شناخته شده بود.

البته دین‌های یهودیت و مسیحیت نیز در سرزمین عربی انتشار یافت و برخی از قبایل عرب، به این دین‌ها گرویدند. در سال ۶۳ق. م فلسطین به دست رومیان اشغال شد و این امر برای از میان‌بردن حکومت سلوقی‌ها در شام صورت گرفت. رومیان در سال ۴۷ ق. م «آنتیپاتر» را والی حکومت حشمونیه (یهودیت) کردند. «سانتیپاترس» ، یکی از عرب‌های ایدومیا (۱)نیز، به دین یهودیت گروید. همسر وی، از عرب‌های نبطی بود. سانتیپاترس، والی حکومت حشمونیه شد. پس از آنکه وی سال ۴۳ ق. م کشته شد، رومی‌ها سال ۳۷ ق. م پسرش «هردوس»(۲)را

۱- حکومتی عربی که نزدیک دریای میت تأسیس شده بود.

۲- یا همان «حرد» یا «حیرود» .

ص:۴۰

پادشاه حشمونیه کردند. وی تا سال ۴ق. م حاکم حشمونیه بود.

اما در جنوب سرزمین عربی، پادشاه وقت حمیری، «معد کرب یعفر» (۴۱۵- ۴۲۰م و به روایتی ۴۲۵-۴۳۰م) مسیحی بود. پادشاهان غسانی نیز مسیحی شده بودند؛ اما یکی از پادشاهان حمیری، به نام یوسف أسأر یثار (۵۱۷ - ۵۲۵م) ، یهودی بود. کنار این دین، مردم در بخش‌هایی از شرق جزیرةالعرب، مجوسی بودند.

بنابراین، روشن می‌شود که دین یهود از ادیان رایج جزیرةالعرب بوده است که برخی از عرب‌ها به آن پایبند بوده‌اند. پیش از سخن گفتن درباره مهاجرت و سکونت یهودیان در خیبر، گفتنی است که خیبر شهری عربی است که بطن‌هایی (۱)از قبایل عرب ساکن در این شهر یهودی بودند و با یهودیان خارج از جزیرةالعرب هیچ ارتباطی نداشتند. حمدالجاسر به این مسئله اشاره کرده است و می‌نویسد:

یهودیت در میان پیشینیان، نام ویژه برای جنس بشری نبوده است؛ بلکه برای کسی به کار می‌رود که این صفت را داشته باشد؛ یعنی اینکه ممکن است یهودیت بر غیر جنس یهودیان نیز اطلاق شود و منظور از آن، فردی باشد -از هر جنس و نژاد- که دین یهود را پذیرفته است. . . . برای روشن‌شدن این مطلب شاید بتوان به قبایلی از یمن اشاره کرد که به شمال جزیرةالعرب مهاجرت کردند و در یثرب، فدک و خیبر ساکن شدند. آنان قبایل اصیل عرب بودند؛ اما دین یهودیت برای آنان امری ثانوی بوده است.

برخی از مورخان می‌نویسند که یهودیان خیبر، از بنی‌اسرائیل نبوده‌اند

۱- هر قبیله به بخش‌های کوچک‌تری به نام «بطن» تقسیم می‌شود.

ص:۴۱

. آنان از نژاد عرب هستند و یهودیت را [برای دین] پذیرفته‌اند. «ابن‌هشام» در کتاب «السیرةالنبویة» به نقل از «ابن اسحاق» می گوید: «اصل خانواده مرحب، شهسوار مشهور خیبر، به یکی از قبایل حمیر باز می گردد» .

یعقوبی روایت می کند:

اصل دو قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، به قبیله یمنی «جذام» برمی گردد که به حجاز مهاجرت کردند و در شمال غرب این سرزمین انتشار یافتند. پس از آن، این عرب‌زبانان دین یهودیت را پذیرفتند و در یثرب (مدینه منوره) سکنا گزیدند.

تیماء در شمال خیبر، قرار دارد که در آن دین یهودیت رواج داشت. «سموأل بن‌حیا بن‌عادیا» از بزرگان تیماء و یهودی بود که مورخان در نَسَب او دچار اختلاف شدند. گروهی می گویند که وی از قحطانی‌ها بوده است. برخی دیگر او را از «غسان» و از «أزد» می‌دانند؛ البته میان این دو دیدگاه مورخان، تناقضی وجود ندارد و می‌توان گفت، وی فردی از نژاد عرب بوده که دین یهودیت را برگزیده است.

آقای جوادعلی معتقد است که تلمود، به پذیرفتن کیش یهودیت از سوی برخی اعراب اشاره می کند. او می گوید:

از برخی مطالب تلمود روشن می‌شود، گروهی از اعراب به یهودیت گرویده‌اند. آنان نزد خاخام‌های یهودی آمده و در برابر آنها یهودی شده‌اند. آیین یهودیت، در حمیر، بنی کنانه، بنی‌حارث بن کعب، کنده، غسان و. . . حضور داشته است. برخی خاورشناسان، بر پایه مطالعه نام‌های یهودیان حجاز، هنگام ظهور اسلام، بر این باورند که آنان به‌طور حقیقی [نژادی] یهودی نبوده‌اند. بلکه عرب‌هایی بوده‌اند

ص:۴۲

که به دلیل اثرپذیرفتن از مبلغان یهودی، این دین را پذیرفته بودند.

این دیدگاه را حتی برخی خاورشناسان افراطی، مانند مرگلیوث نیز بیان کرده‌اند. بکری می گوید:

یکی از بطن‌های قبیله «بلی» به نام «بنی‌حشنهٔ بن‌عکارمه» یکی از افراد بنی‌ربعهٔ را می کشند و پس از آن، به مردم تیماء پناه می‌آورند؛ اما آنان پناه‌دادن به بنی‌حشنهٔ بن‌عکارمه را به شرطی می‌پذیرند و آن گرویدن به دین یهودیت بوده است. آنان نیز با این شرط موافقت می کنند و یهودی می‌شوند. در نتیجه اجازه اقامت در تیماء را پیدا می کنند و تا ظهور اسلام در آنجا می‌مانند.

بیشتر نام‌های قبایل و افراد یهودی جزیرهٔالعرب، عربی است. مگر می‌توان گفت که نام قبایلی مانند بنی‌نضیر و بنی‌قریظه عربی نیستند؟

یهودیان حجاز و یهودیان دیگر قبایل عربی، با قبایل ذبیان، تمیم و طیء پیوند سببی و نسبی داشتند. از مشهورترین اعرابی که دین یهود را پذیرفتند، کعب بن‌اشرف از قبیله طیء بود. پدر او در مدینه ساکن و با بنی‌نضیر هم‌پیمان شد و یکی از زنان آنان را به همسری برگزید. یکی دیگر از این افراد، جبل بن جوال بن بلال ذبیانی و هم‌پیمان بنی‌قریظه بود. از قبیله‌ها و بطن‌های عربی که یهودی شدند، می‌توان «بنی‌انیف» و «بنی‌مرید» را نام برد که در واقع، دو حی (۱)از قبیله بلی بودند. «بنی‌قصیص» ، «بنی‌عمرو بن عوف» ، «بنی‌حارثه» ، «بنی‌ناغضه» ، «بنی‌حدماء» و «بنی‌زریق» نیز از قبیله‌های عرب یهودی بودند. «لبید بن أعصم» ، از بنی‌زریق بود. وی تلاش می کرد رسول خدا (ص) را با سِحر خود شکست دهد.

۱- حی بخش‌های کوچک‌تر یک قبیله است که از بطن بزرگ‌تر است. مترجم

ص:۴۳

دین یهود در شرق جزیرۀالعرب نیز تا اندازه‌ای حضور داشت. منذربن ساوی عبدی برای رسول خدا (ص) ، نامه‌ای نوشت و از مجوسیان و یهودیان دیار خویش خبر داد. رسول خدا (ص) در پاسخ به وی نوشت: «هرکس یهودی یا مجوسی است، باید جزیه بدهد» .

عرب‌های یهودی در جنوب و شمال جزیرۀالعرب، برای نگارش، از رسم‌الخط عربی استفاده می‌کردند. جنوبی‌ها به خط المسند و شمالی‌ها به خط نبطی می‌نوشتند. نمونه‌ای از این خط، در یکی از آرامگاه‌های الحجر (مدائن صالح) است که روی آن نقشی ثبت شده و چنین نوشته شده‌است:

این آرامگاهی است که شبیتو (سبیتو) ، فرزند لیعوی یهودی، به پا کرده است. وی این آرامگاه را برای خود و همسرش عمرۀ ساخته تا در اینجا دفن شوند. هرکس از فرزندان پیش‌گفته شبیتو (سبیتو) یا نوادگان آنها که تمایل دارد، این آرامگاه را به‌عنوان هدیه‌ای مقدّر کند، حق مشارکت در این کار را ندارد. این در اولین روز از آگوست سال سوم حکومت مالك، پادشاه نبطی‌ها، نوشته شده است. این نقش را برده عبادۀ بن‌وهب‌الله نحات، حك کرده است.

نام صاحب این آرامگاه، شبیتو است. به احتمال قوی‌تر، نامش سبیتو و برگرفته از واژه «سبت» است که چند معنا دارد؛

۱. برهه‌ای از زمان؛

۲. متولد روز شنبه؛

۳. غلامی که دشمن فراوان دارد؛

۴. مرد تیزهوش.

بنابراین می‌بینیم دین یهود، همراه ادیان بت‌پرست میان بیشتر

ص:۴۴

عرب‌های آن زمان، رواج داشته است. گفتنی است که تاریخ این مقبره به سال ۴۳م. و دوران مالک ثانی، پادشاه وقت نبطی‌ها (۴۰ – ۷۰م) برمی گردد.

از دلایلی که ثابت می کند، یهودیان مقیم خیبر، عرب‌هایی بودند که یهودیت را برای خود برگزیده بودند، این است که تا امروز در این منطقه نقش یا کتیبه‌ای یافت نشده که به رسم‌الخطی به جز رسم‌الخط عربی رایج، پیش از ظهور اسلام نگاشته شده باشد.

فیلپی، جهانگرد مشهور انگلیسی هنگام بازدید از خیبر در سال ۱۳۹۶ه. ق، ۱۹۵۰م، برای یافتن نقش‌هایی به خط عبری به جست‌وجو پرداخت تا اثبات کند که یهودیان خیبر، از نژاد عرب نبوده‌اند. وی برای دستیابی به این هدف، همه نقاط خیبر را که در آنجا نقش‌هایی بود، کاوید. در این کنکاش وی به دو نقطه در حرهٔ، واقع در شرق خیبر می‌رسد که به آنها «مکتب و أبوکتیبات» گفته می‌شود. اما وی در مکتب، فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان می‌یابد و آنها را این‌گونه توصیف می کند: «بادیه‌نشینان روی صخره‌ها نقش‌های ثمودی (خط بادیه‌نشینان) خود را ثبت کرده‌اند» . نتیجه کاوشگری‌های او در ابوکتیبات نیز ناامیدکننده بود. به همین دلیل می گوید: «در اینجا نیز نقش‌های بسیاری روی صخره‌ها به جای مانده است که همگی به زبان عربی هستند» . ازاین‌رو فیلپی در ادامه کنکاش‌های خود به منطقه «الحرضه» واقع در شمال خیبر می‌رود و در آنجا نیز فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان (ثمودی) می‌یابد. آخرین نقطه‌ای که وی درمی‌نوردد تا به خواسته‌اش برسد، کوه «طیران» ، واقع در خیبر بود. وی پس از کاوشگری دقیق و

ص:۴۵

موشکافانه در آن منطقه نیز به مطلوب خود نرسید. همه یافته‌های او در طیران، برخی نقش‌های کوچک عربی با نام‌های ثمودی بود. این جهانگرد بریتانیایی، پس از ناکامی کنکاش‌هایش، دست نیافتن به نقش‌هایی با خط عبری را این‌گونه توجیه می‌کند:

در آنجا حتی یک نام یا فعالیت یهودی ثبت نشده است. دلیل این امر نیز به ظاهر، به این موضوع برمی‌گردد که یهودیان، از اعراب معاصر خود پیشرفته‌تر بوده‌اند. به همین دلیل یهودیان در آن دوران، برای ثبت اسناد و نیز مکاتبات خویش، از شاخه‌های خرما یا پوست‌های نازک استفاده می‌کردند؛ به همین دلیل، باقی‌ماندن این اسناد و نامه‌نگاری‌ها در محیط مرطوب و عفونی این منطقه کمتر اتفاق می‌افتد.

این سخنان به دور از منطق، بر هیچ سند باستان‌شناسی مبتنی نیست. بلکه دلیل‌های باستانی تأیید می‌کنند که یهودیان خیبر و شهرهای دیگر حجاز و یمن، از نژاد عرب بوده‌اند و فقط آیین یهودیت را پذیرفته بودند. به همین دلیل آنان، برای نگارش همچون دیگر اعراب، از خط عربی بهره می‌بردند.

ص:۴۶

ص:۴۷

خیبر پس از ظهور اسلام

بازتاب دعوت به اسلام در خیبر

پژواک تبلیغ اسلام در مکه، در دیگر نقاط جزیرهٔالعرب نیز به گوش می‌رسید. این ندا به یثرب (مدینه منوره) نیز رسید که بزرگ‌ترین گروه یهودیان را در خود جای داده بود. پیش از این، یهودیان یثرب، قبایل اوس و خزرج را تهدید می‌کردند که ظهور پیامبری از انبیای الهی نزدیک است و آنان به واسطه آن پیامبر، بر اوس و خزرج چیره خواهند شد. آنان به این دو قبیله می‌گفتند: «اکنون، پیامبری برانگیخته خواهد شد و ما از او پیروی خواهیم کرد. زمانش فرا رسیده است. ما با او، شما را همچون عاد و ارم می‌کشیم» .

پس از آنکه رسول خدا (ص) برانگیخته شد، اوس و خزرج به او ایمان آوردند. اما یهودیان دعوت آن حضرت را نپذیرفتند. در آن هنگام، برخی از اصحاب، مانند «معاذ بن‌جبل» و «بشر بن‌براء» ، سخنان یهودیان را به خودشان گوشزد کردند و گفتند:

ای یهودیان! تقوای الهی پیشه کنید و مسلمان شوید. شما پیش از این

ص:۴۸

زمانی که ما مشرک بودیم، انتظار می‌کشیدید، به واسطه حضرت محمد (ص) ، بر ما پیروز شوید. شما به ما خبر می‌دادید که آن حضرت، مبعوث از سوی خداست و صفات او را برای ما بر می‌شمردید.

«سلام بن‌مشکم» ، یکی از سران بنی‌نضیر، در پاسخ می‌گفت: «در این رابطه، چیزی برای ما نرسیده و از آن آگاهی نداریم. ما در گذشته چه چیزی را به شما گوشزد می‌کردیم؟»

قرآن کریم نیز، به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

(وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَی الْکافِرِینَ) (بقره: ۸۹)

و هنگامی که از جانب خداوند کتابی برایشان آمد که مؤید آنچه [بود که] نزد آنان است و از دیرباز [در انتظارش]، بر کسانی که کافر شده بودند، [به‌وسیله آن] پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش را] می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

خیبر، پس از ظهور اسلام، از تحولات پیاپی حجاز و تحولات جزیرةالعرب دور نبود؛ اما در رویارویی با دعوت اسلامی، نقشی ایفا نکرد. پس از هجرت رسول خدا (ص) به یثرب، فقط یهودیان این شهر در برابر ایشان ایستادند. منابع تاریخی، گزارش مشخصی درباره واکنش خیبریان به دعوت اسلامی، چه پیش و چه پس از هجرت، ثبت نکرده‌اند. فقط می‌توان گفت، آنان از یهودیان رانده‌شده از مدینه منوره استقبال کردند و آنان را در شهر خود پذیرفتند. بسیاری از مورخان نوشته‌اند که خیبریان، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه، بی‌طرف بودند؛ اما

ص:۴۹

به‌ظاهر، پس از پناه‌بردن بسیاری از یهودیان مدینه به‌خیبر به‌ویژه یهودیان بنی‌نضیر، موضع این شهر، در برابر اسلام تغییر کرد؛ زیرا یهودیان بنی‌نضیر، بر این شهر مسلط شدند و توانستند خیبر را به پایگاه دسیسه و توطئه علیه مسلمانان تبدیل کنند. پس از فتح خیبر، پیامبر (ص) با اهل این شهر مصالحه کرد، به آنان امان داد، نیمی از محصولاتشان را به ایشان بخشید و دارایی‌هایشان را به ایشان بازگرداند و این دلیلی است بر اینکه مردم این شهر، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه بی‌طرف بوده‌اند.(۱)

رویارویی مسلمانان و یهودیان یثرب، در سال دوّم و پس از غزوه بدر شروع شد. رسول خدا (ص) ، پس از استقرار در مدینه، روابط مسلمانان و یهودیان را ساماندهی کرد. مبانی و چارچوب رابطه مسلمانان با یهودیان، به «صحیفه» موسوم شد. این پیمان‌نامه‌ای مکتوب بود که هر دو

۱- البته این دیدگاه نگارنده، با عبارات مفسران و دیگر منابع ناسازگار است. آیه ۷۳ سوره آل‌عمران، به‌خوبی از دسیسه‌گری یهودیان خیبر پرده برمی‌دارد و این عبارت را به نقل از یهودیان خیبر نقل می‌کند: وَ لا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ ؛ «و جز، به کسی که از آیین شما پیروی کند، ایمان نیاورید [و اعتماد نکنید]» . در تفسیر نمونه، در ذیل این آیه آمده است: «از بعضی از تفاسیر برمی‌آید که یهود خیبر به یهود مدینه این توصیه را کردند؛ مبادا آنها که به پیامبر نزدیک‌ترند، تحت تأثیر او قرار گرفته، ایمان بیاورند؛ زیرا گروهی از آنها عقیده داشتند، نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود، و اگر پیامبری ظهور کند، باید از یهود باشد. بعضی از مفسران، جمله لا تُؤْمِنُوا را از ماده ایمان به معنای اطمینان و اعتماد گرفته‌اند این ماده به این معنا نیز آمده است . بنابراین منظور از جمله بالا این است که این توطئه باید کاملاً محرمانه باشد و آن را جز به افراد یهود، به دیگران، حتی مشرکان، بازگو نکنید؛ مبادا این سِرّ فاش گردد و نقشه، نقش بر آب شود؛ ولی خداوند عالم و آگاه پرده از رازشان برداشت و آنها را رسوا ساخت تا درس عبرتی برای مؤمنان باشد و وسیله هدایتی برای کافران» . مترجم

ص:۵۰

طرف بر آن توافق داشتند و حقوق و تکالیفی را برای هرکدام مشخص می‌کرد؛ اما یهودیان مدینه به پیمان خود پایبند نبودند و به همین سبب، سال دوم هجری، رسول خدا (ص) ، یهودیان بنی‌قینقاع را از مدینه بیرون راند. در سال سوم هجری و پس از شکست مسلمانان در نبرد احد، یهودیان بی‌نضیر نیز از فرصت استفاده کردند تا ضد مسلمانان دسیسه‌چینی کنند. به همین دلیل، آنان نیز از مدینه رانده شدند و به خیبر رفتند.

سال پنجم هجری نیز جنگ احزاب رخ داد و پس از آن، یهودیان پناهنده به خیبر که کنترل این شهر را به دست گرفته بودند، آنجا را پایگاهی برای یورش به مسلمانان قرار دادند. گزارش‌های تاریخی از خیبر، تا پیش از ورود یهودیان مدینه به این شهر از وجود یهودیان در این شهر سخن نمی‌گوید. در رمضان سال ششم هجری، نخستین سریه به فرماندهی «عبدالله بن عتیک» به خیبر اعزام شد. مأموریت این سریه (که با موفقیت انجام شد) ، کشتن «ابی‌رافع سلام بن ابی‌الحقیق نضری» بود؛ زیرا وی غطفانی‌ها و دیگر مشرکان عرب را برای یورش به مدینه تحریک می‌کرد.

پس از آن، یهودیان خیبر، «أسیر بن زارم» را به فرماندهی برگزیدند. وی دسیسه را علیه مسلمانان ادامه داد. وی با قبیله غطفان هم‌پیمان شد تا به مدینه حمله کنند. بنابراین در رمضان سال ششم هجری، رسول خدا سریه‌ای را به فرماندهی «عبدالله بن رواحه» به خیبر اعزام کرد تا از توطئه‌های اسیر بن زارم جلوگیری کند. او که مأموریت پیشین را به‌خوبی انجام داده بود، توانست، سه‌شبانه‌روز در خیبر بماند و پس از آن به مدینه بازگردد.

در ماه شوال همان سال، پیامبر۹، وی را همراه سریه‌ای دیگر به خیبر

ص:۵۱

فرستاد که توانست با اسیر بن‌زارم گفت‌وگو کند. عبدالله به وی گفت:

رسول خدا (ص) ، ما را به‌سوی تو اعزام کرده تا تو به‌سوی آن حضرت بیایی تا ایشان با تو، برخورد نیک داشته باشد و تو را کارگزار خویش در خیبر قرار دهد.

پس از این سخنان، اسیر بن‌زارم با سران یهود رایزنی کرد؛ آنان با رفتن او به مدینه مخالف بودند، اما وی با عبدالله بن‌رواحه به مدینه رفت. وی در بین راه از کرده‌خود پشیمان شد؛ زیرا علیه ابن رواحه و همراهانش دسیسه کرد و کوشید آنان را بکشد و به خیبر بازگردد، ولی تلاش وی ناکام ماند و عبدالله بن‌رواحه با اعضای دیگر سریه، وی و یهودیان همراه او را کشتند. به این ترتیب، سریه عبدالله بن‌رواحه به‌سلامت به مدینه بازگشت.

فتح خیبر

در محرم سال هفتم هجری، رسول گرامی اسلام به‌سوی خیبر حرکت کرد. زمانی‌که سپاه مسلمانان روان شد، آن حضرت به عامربن اکوع فرمود: «ای ابن‌اکوع! [برخیز و] برای ما چیزی بخوان و مطلبی بگو» . عامر نیز، این رجز را خواند:

والله لولا الله ما اهتدینا

ولا تصدقنا ولا صلینا

إنا إذا قوم بغوا علینا

وإن أرادوا فتنهً أبینا

فأنزلن سکینهً علینا

وثبت الأقدام إن لاقینا(۱)

۱- به خدا سوگند اگر نبود [لطف] خداوند، ما هدایت نمی‌شدیم؛ صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌گزاردیم. اگر گروهی به ما حمله کند و یا فتنه‌انگیزی کند، در برابر او می‌ایستیم؛ پس [ای خدا!] بر ما آرامش فروفرست و گام‌های ما را در نبرد استوار کن.

ص:۵۲

پس از آن، رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند تو را بیامرزد!» آن‌گاه، عمربن خطاب گفت: «ای رسول خدا! چرا ما [را] از آن نصیبی ندادی و فقط برای عامر رحمت طلب نمودی؟» . عامر در غزوه خیبر شهید شد. (۱)ابیاتی که عامربن‌اکوع سروده، منسوب به عبدالله بن‌رواحه است. مسلمانان، آن را در غزوه احزاب نیز، هنگام کندن خندق زمزمه می‌کردند.

یهودیان خیبر گمان می‌بردند که دژهایشان، آنان را برابر هر یورشی حفظ می‌کند؛ ازاین‌رو، میان مردم شایع کردند که خیبر، بسیار مستحکم است و نمی‌توان آن را فتح کرد. آنان در این‌باره به مسلمانان گفتند:

بی‌تردید، اگر خیبر، مردان و دژهای آن را ببینید، پیش از آنکه به آنها نزدیک شوید، باز می‌گردید. خیبر دارای دژهای شامخ، در قله کوه‌هاست. پیوسته در آن، آب نیز هست. در خیبر هزار سپر هست. [قبایل] اسد و غطفان، بدون آن نمی‌توانستند، در برابر اعراب بایستند.

هنگامی که سپاه مسلمانان نزدیک دژهای خیبر رسید، رسول خدا این‌گونه مناجات کرد:

اللهم رب السموات و ما أظللن و رب الأرضین و ما أقللن، و رب الشیاطین و ما أضللن، و رب الریاح وما أذرین نسألك خیر هذه القریهٔ و خیر أهلها و خیر ما فیها، ونعوذ بک من شرّها و شرّ أهلها و شرّ ما فیها.

خداوندا! ای خدای آسمان‌ها و آنچه زیر سایه گرفته و خدای زمین‌ها و آنچه بر خود کشیده و خدای دیوها و آن‌که گمراه کرده و خدای

۱- سیرت رسول‌الله، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق بن‌محمد همدانی قاضی ابرقوه، ج۲، ص۸۲۱.

ص:۵۳

ادها و آنچه پخش کرده است. از تو می‌خواهیم که نعمت و بهره این قریه و سود مردم آن را و هر چیز خوب آن را به ما ببخشی و از گزند و آسیب و شر مردم آن و شر و بدی آنچه در این شهر است، به تو پناه می‌بریم.

آن‌گاه به اصحاب خود فرمود: «با نام خدا حرکت کنید» .

حرکت مسلمانان سوی خیبر، برای مردم این شهر غافلگیرکننده بود. آنان از دژهای خود بیرون آمده و به‌سوی بستان‌هایشان روانه شده بودند. به همین دلیل، زمانی که سپاه مسلمانان را پیرامون دژهای خود دیدند، گفتند: «محمد و الخمیس» .(۱)زمانی‌که رسول خدا (ص) ، این صحنه را دید فرمود:

الله أکبر، [خربت خیبر]، إنّا إذا نزلنا بساحهٔ قوم فساء صباح المنذرین

خیبر خراب شد، ما چون به آستانه قومی از کفّار فرود آمدیم، صبحگاهشان را تیره و تار می‌گردانیم.

ارتش مسلمانان، در منطقه «صهباء» خیمه زده بود. سپس از آنجا به وادی «رجیع» حرکت کرد تا راه را بر غطفان، هم‌پیمان یهودیان، ببندد؛ زیرا آنان تلاش کردند به‌نفع یهودیان نبرد کنند، اما با ورود سپاه مسلمانان به وادی رجیع، واقع در شمال خیبر، به هدفشان نرسیدند.

پس از ورود به صهباء، رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشورت کرد. حباب بن منذر بن جموح، پیشنهاد داد، از این منطقه بیرون روند و گفت:

ای رسول خدا! شما نزدیک به حصار، میان نخلستان و زمین‌های مرطوب فرود آمده‌اید. از طرفی هم، من مردم دژ نطاهٔ را می‌شناسم.

۱- یعنی: حضرت محمد۹ و سپاهیانش آمدند.

ص:۵۴

هیچ قومی آزمندتر و تجاوزگرتر از ایشان نیست. هم اکنون آنها بر ما مشرفند [و] این موجب می‌شود که بیشتر در تیررس آنها قرار بگیریم. وانگهی، من اطمینان ندارم که آنها شبانگاه نیایند و در پناه نخلستان پنهان نشوند. می‌خواهم بگویم که از این سرزمین مرطوب و خیس، به جای دیگری بکوچید، ریگستان را میان خود و ایشان قرار دهیم تا تیرهایشان هم به ما نرسد.

پیامبر (ص) ، یکی از بلدچی‌ها به نام «حسین بن‌خارجه اشجعی» را فراخواند و دستور داد نقطه‌ای را در شمال خیبر، برای حرکت انتخاب کند. حضرت به وی فرمود:

تو جلوتر از ما حرکت کن تا به دل وادی‌ها وارد شویم و میان خیبر و شام قرار گیریم تا میان آنان و شامی‌ها و نیز هم‌پیمانان غطفانی آنها حائل شویم.

><نمایش تصویر

مکانی که رسول خدا در منطقه صهبا پس از فتح خیبر جهت اردوی سپاهیان خود برگزیده بودند.

ص:۵۵

از سوی دیگر، یهودیان نیز به فرمانـدهی «سـلام بن‌مشـکم» نیروهایشان را ساماندهی کردند؛ اما وی پس از زمان اندک کشـته شد و «حارث بن ابوزینب» به فرماندهی رسید. رسول خدا (ص) ، پرچم را به [حضرت] علی بن ابی‌طالب [(ع)] داد ۱و به وی فرمود:

آرام حرکت کن تا به میان آنان برسـی. سپس آنان را به اسلام دعوت و حقوق واجب خداوند بر آنان را برایشان بازگو کن. به خدا سوگند! اگر فقط یکی از آنان به دست تو هدایت شود، برایت بهتر از این است که شتر سرخ‌مو داشته باشی.

[حضرت] علی بن‌ابی‌طالب [(ع)]، آنان را به اسلام دعوت کرد. اما نپذیرفتند. سپس مرحب، شهسوار آنان، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

قد علمت خیبر أنی مرحب

شاکی السلاح بطل مجرب

أطعن احیاناً و حیناً اضرب

اذا اللیوث اقبلت تجرب

إن حمای للحمی لایقرب

یحجم عن صولتی المجرب(۱)

خیبر در آن زمان به دو بخش تقسـیم می‌شد:(۲). بخشـی که شامل دژهای ناعم، صعب بن معاذ، زبیر، أبی و نزار می‌شد. سه دژ اول در منطقه نطاۀ و دو دژ بعد، در منطقه «الشقّ» واقع بودند. [حضرت] علی [(ع)] در دژ ناعم، با مرحب جنگید و توانست وی

۱- قوم خیبر می‌داند که من مرحب، همان دارای سـلاح کاملاً پوشـیده و پهلوان آزموده هسـتم. گاهی نیزه را به‌کار می‌برم و گاهی شمشـیر می‌زنم؛ هنگـامی که شـیران با حال افروخته پیش می‌آینـد. آنچه را من حمایت می‌کنم، ماننـد پناهگاه است که نزدیک آن نمی‌توان رفت.

۲- تا پیش از فتح خیبر، از پرچم استفاده نمی‌شد؛ بلکه از لواء [پرچمی کوچک‌تر از رایت] استفاده می‌شد.

ص:۵۶

را به قتل برساند. سپس برادران مرحب و نیز، حارث بن‌ابی‌زینب را کشت. به این ترتیب این دژ سقوط کرد و به دست مسلمانان افتاد. همچنین مسلمانان توانستند دژ صعب بن‌معاذ را فتح کنند. آن‌گاه دژهای دو منطقه شقّ و نطاة، یکی پس از دیگری سقوط کرد.

۲. بخش دوم، شامل دژهای قموص، وطیح و سلالم بود. این دژها بدون کارزار به دست مسلمانان افتاد.(۱)عیینهٔ بن‌حصن، فتح خیبر را این‌گونه تعبیر می‌کند: «به خدا قسم! همه سالاران و بزرگان یهود کشته شده‌اند و هرگز برای یهودیان حجاز، نظامی نخواهد بود» (۲).

پس از فتح خیبر، رسول خدا (ص) ، به یهودیان اجازه داد که در این شهر بمانند. آنان به رسول خدا عرض کردند: «ای محمد! ما خیبر را بیش از شما می‌شناسیم. اجازه بده ما در این شهر بمانیم و آن را با درآمدهای حاصل از خودش آباد کنیم» . آن حضرت خواسته ایشان را پذیرفت؛ بر این اساس قرار شد که نیمی از محصولات و میوه‌های خیبر برای

۱- طبق منابع تاریخی دو دژ وطیح و سلالم، محکم‌ترین دژهای خیبر بودند. وقتی نوبت به فتح این دو دژ رسید، کار برای مسلمانان دشوار شد. پیامبر خدا۹، فرماندهی فتح این دو را به ابوبکر سپرد، اما وی نتوانست در این‌عملیات موفق شود. پس از وی، آن حضرت، فرماندهی سپاه را به عمر واگذار کرد. این بار نیز، مسلمانان توفیقی به دست نیاوردند. پس از این دو ناکامی، پیامبر۹ حضرت علی ع را به فرماندهی سپاه مسلمانان گماشت. این سخن آن حضرت نیز در این رابطه مشهور است که فرمودند: «فردا، پرچم را به دست فردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و [همچنین] خدا و رسولش او را دوست دارند» . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن‌أبی‌بکر الهیثمی، ج۹، ص۱۶۵. مترجم

۲- عیینه این سخنان را زمانی گفت که از کشته‌شدگان یهود پرسید و اطرافیان به وی خبرهای ناگوار دادند. ر. ك: مغازی، محمدبن‌عمر واقدی، ج۲، ص۶۷۶. مترجم

ص:۵۷

ی

هودیان و نیمی برای مسلمانان باشد.

رسول گرامی اسلام (ص) هشدار داد که کسی اموال یهودیان را چپاول نکند. وی سپاه خود را جمع کرد و برایشان این‌گونه خطبه خواند:

یهودیان به شما شک دارند که وارد آشیانه و کاشانه آنها بشوید، درحالی‌که ما نسبت به جان، مال و اراضی در دست آنها، امانشان داده‌ایم. اموال افراد ذمّی، فقط در موارد حق [و قانونی] حلال است.

همزمان با فتح خیبر، مسلمانانی که به حبشه مهاجرت کرده بودند، بازگشتند و در خیبر، به رسول خدا (ص) پیوستند. کتاب «الطبقات‌الکبری» این واقعه را چنین گزارش می‌کند:

... و قدم جعفر بن‌أبی‌طالب و أهل السفینتین من عند النجاشی بعد أن فتحت خیبر فقال رسول الله (ص) : ما أدری بأیهما أنا أسرّ بقدوم جعفر أو بفتح خیبر؟ (۱)

... جعفر بن ابی‌طالب و مردمی که با دو کشتی از پیش نجاشی آمده بودند، پس از فتح خیبر نزد رسول خدا (ص) آمدند. آن حضرت فرمود: نمی‌دانم از کدام خوشحال‌تر باشم؛ از آمدن جعفر یا فتح خیبر؟ !

در نبرد خیبر، فقط کسانی از غنایم بهره می‌بردند که در «حدیبیه» حضور داشتند؛ اگرچه در فتح خیبر نبوده‌اند. در قرآن به این موضوع اشاره شده است:

۱- الطبقات الکبری، ج۲، ص۸۲.

ص:۵۸

(وَعَدَكُمُ اللهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ) (فتح:۲۰)

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت.

منظور از این آیه، خیبر است.

به گفته واقدی، شهدای مسلمانان این واقعه، «ثقف بن عمرو بن سمیط»(۱)، «رفاعهٔ بن مسروح» ، «عبدالله بن أبی‌أمیهٔ بن وهب»(۲)، «محمود بن مسلمه» ، «أبوالضیاح بن نعمان» ، «حارث بن حاطب» ، «عدی بن مرهٔ بن سراقهٔ»(۳)، «أوس بن حبیب»(۴)، «أنیف بن وائله»(۵)، «مسعود بن سعد» ، «بشر بن براء بن معرور» ، «فضیل بن نعمان» ، «عامر بن أکوع» ، «عمارهٔ بن عقبهٔ بن عباد بن ملیل» و «یسار» است که «ابن هشام» نام وی را «أسلم» ذکر کرده است. به جز محمود بن‌مسلم و عامر بن أکوع، تمام این شهدا در مقبره‌ای در خیبر دفن شده‌اند و این مقبره تا به امروز باقی است.

واقدی در مغازی آورده است که این دو شهید، در غاری در منطقه رجیع دفن شده‌اند. ابن‌هشام، در کتاب «السیرهٔالنبویهٔ» ، علاوه بر نام شهدایی که آوردیم، نام این افراد را نیز، ذکر می‌کند: «ربیعهٔ بن أکثم بن سخیره» ، «مسعود بن ربیعه» ، «ثابت بن أثله» و «طلحه» از «بنی‌عمرو بن عوف» .

۱- ابن‌هشام نام وی را «ثقیف» ذکر کرده است.

۲- ابن‌هشام نام وی را «عبدالله بن الهبیب» ذکر کرده است.

۳- به گفته ابن‌هشام نام وی «عروه» بوده است.

۴- به گفته ابن‌هشام نام وی «أوس بن قتاده» بوده است.

۵- یا به گفته ابن هشام «أنیف بن حبیب» .

ص:۵۹

><نمایش تصویر

نقشه مسیر حرکت رسول خدا (ص) به سوی خیبر به نقل از مغازی و سیر

خیبر در دوران خلافت اسلامی

پیمان‌نامه رسول خدا (ص) با یهودیان خیبر تا پایان دوره خلافت ابوبکر پابرجا بود؛ اما در دوران عمر بن‌خطاب، یهودیان خیبر، مسلمانی به نام «مُظهِّر بن رافع حارثی» را کشتند. از آنجا که یهودیان در زمان پیامبر (ص) نیز، صحابه‌ای به نام «عبدالله بن سهل» را کشته بودند، عمر با شنیدن خبر

ص:۶۰

کشته‌شدن مظهر بن رافع، مردم را جمع کرد و در خطبه‌ای به آنان گفت:

ای مردم! یهودیان درباره عبدالله آن کار را کردند و مظهّر بن‌رافع را کشتند. در عهد رسول خدا (ص) هم، بر عبدالله بن‌سهل تاختند. من تردید ندارم که او را هم آنها کشتند. ما در خیبر دشمنی غیر از یهود نداریم. هرکس در آنجا مالی دارد، بیرون بیاید که من هم بیرون خواهم رفت و همه اموال و حدود آن را تقسیم و معین خواهم کرد و یهود را از خیبر بیرون خواهم راند؛ چه [اینکه] پیامبر (ص) ، به ایشان فرموده است: «تا هنگامی که اوامر خدا را اقرار داشته باشید و تمکین کنید، شما را در اینجا سکونت می‌دهم» (۱).

به این ترتیب، به سبب پیمان‌شکنی یهودیان، عمر بن خطاب، یهودیان را از خیبر بیرون راند. همچنین عمر باخبر شده بود که پیامبر (ص) ، در روزهای آخر عمر فرموده‌است: «در جزیرةالعرب، دو دین با یکدیگر قابل جمع نیست» .

><نمایش تصویر

بقایایی از ویرانی روستای عامر در کرانهٔ وادی غرس

۱- مغازی، صص ۵۴۶ و ۵۴۷.

ص:۶۱

عمر بن‌خطاب، علاوه بر خیبر، یهودیان را از نقاط دیگر حجاز نیز بیرون راند. وی دارایی‌های منقول خیبریان را به خودشان بخشید. به یهودیان فدک (حائط) نیز، معادل نیمی از ارزش دارایی‌های غیر منقولشان را پرداخت. گفتنی است که عمر بن‌خطاب، یهودیان را از وادی‌القری و تیماء بیرون نکرد؛ زیرا به گفته واقدی، این دو منطقه بخشی از سرزمین شام بوده است. وی در این‌باره، چنین می‌نگارد:

چون زمان خلافت عمر فرا رسید، یهودیان مناطق خیبر و فدک را تبعید کرد. ولی یهود وادی‌القری و تیماء را متعرض نشد؛ چون آن دو منطقه جزء سرزمین شام بود و معتقد بود که از وادی‌القری به‌سوی مدینه، جزء حجاز است و ماورای آن از شام محسوب می‌شود.(۱)

در زمان عثمان بن‌عفان و [حضرت] علی (ع) ، خیبر همچنان نقش اقتصادی مهمی داشت و محصولات فراوان زراعی، مانند خرما و جو در آن تولید می‌شد. بی‌تردید انتقال پایتخت خلافت اسلامی از مدینه به کوفه، در زمان علی بن‌ابی‌طالب، بر این منطقه تأثیری جدی گذاشت.

در دوران امویان ۴۱-۱۳۲ه. ق (۶۶۱ -۷۵۰م) ، رویدادهای سیاسی مدینه و در کل، تحولات حجاز، در خیبر نیز بازتاب داشت؛ هرچند خیبر توانست از توجه حاکمان اموی به پروژه‌های زراعی در حجاز بهره ببرد؛ این پروژه‌ها از جمله تأسیسات آبی، مانند سد، چشمه و چاه‌ها بود.

در دوران عباسی‌ها ۱۳۲ - ۶۵۶ه. ق (۷۵۰ - ۱۲۵۸م.) درگیری‌ها و جنگ‌های فراوانی که در آغاز این دوران، میان عباسیان و علویان در حجاز رخ داد، بر خیبر نیز اثرگذار بود؛ اما در دوران عباسی، شاهد

۱- مغازی، ص ۵۴۲.

ص:۶۲

رویدادهای مهمی نبودیم. پس از سقوط عباسیان، مملوکی‌ها ۶۴۸-۹۲۳ه. ق (۱۲۵۲ - ۱۵۱۷م.) و پس از آنها عثمانی‌ها بر حجاز حکمرانی کردند.

خیبر در دوران سعودی‌ها

هنگامی که پادشاه عثمانی، «سلطان سلیم اول» مصر را تصرف کرد، پس از آن در سال ۹۲۳ه. ق (۱۵۱۷م.) ، امیر مکه، «شریف برکات دوم» ، فرزندش «ابانمی» را نزد سلطان عثمانی فرستاد و وفاداری خود را به حکومت عثمانی اعلام کرد. به این ترتیب حجاز در قلمرو خلافت عثمانی‌ها قرار گرفت. این وضعیت، تا زمان برپایی حکومت سعودی اول ۱۱۵۷ه. ق (۱۷۴۴م.) ادامه داشت. در دوران «عبدالعزیز بن‌محمد بن سعود» و در سال ۱۲۰۸ه. ق (۱۷۹۴م.) نیروهای سعودی به فرماندهی محمد بن‌معیقل توانستند، خیبر را به حکومت سعودی اول ملحق کنند. این شهر از نظر موقعیت، در حوزه اداری کوه شمر (حائل) بود.

><نمایش تصویر

برخی از خانه‌های موجود در خیبر

این شهر در سال ۱۲۳۳ه. ق بار دیگر در قلمرو حکومت عثمانی قرار

ص:۶۳

گرفت. در سال ۱۲۶۹ه. ق (۱۸۵۳م.) «طلال بن‌عبدالله بن‌رشید» ، سپاهی را برای تصرف خیبر اعزام کرد. این سپاه توانست بر این شهر مسلط شود؛ اما در فرمانروایی «آل‌رشید» ، خیبر از ثبات بی‌بهره بود؛ به همین دلیل مردم این شهر بارها از اشراف مدینه یاری طلبیدند؛ اشرافی که گاه‌گاهی بر خیبر حکومت می‌کردند. خیبر به میدان رقابت میان آل‌رشید و اشراف حجاز تبدیل شده بود. این وضعیت تا زمان برپایی حکومت سوم سعودی ادامه یافت. در سال ۱۳۱۹ه. ق (۱۹۰۲م.) ملک «عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل‌سعود» یکپارچه‌سازی مناطق گوناگون کشور را در دستور کار خود قرار داد و توانست در سال ۱۳۴۰ه. ق (۱۹۲۱م.) حائل را بازپس گیرد و منطقه کوه شمر و مناطق گوناگونی را با یکدیگر یکپارچه سازد که در دوران حکومت اول سعودی‌ها در قلمرو این منطقه بود. به این ترتیب خیبر وارد قلمرو حکومت ملک عبدالعزیز شد و از نظر اداری، زیرمجموعه حائل و از جنبه مالی، زیرمجموعه مدینه گردید.

خیبر از سال ۱۳۹۱ه. ق (۱۹۷۱م.) به‌طور کامل، جزء حوزه حکومتی مدینه شد.

پس از ابلاغ نظام جدید برای تقسیم‌بندی مناطق عربستان، در دوران «فهد بن عبدالعزیز آل‌سعود» ۱۴۰۲ - ۱۴۲۶ه. ق (۱۹۸۲-۲۰۰۵م.) ، خیبر به استان تبدیل و زیرمجموعه مدینه شد. چهار مرکز «عشاش» ، «صلصله» ، «عُیینَه» و «عُشَره» و نیز روستاهایی همچون «ثمد» ، «خیال» ، «رحبة الحسین» ، «مضاویح» ، «لحن» ، «عقیله» ، «مطاوی» ، «أم‌هشیم» ، «دحیله» ، «زبران» ، «وادی» ، «المنجی» ، «نابع» ، «سمحه» ، «غمره» ، «عرایِد» ، «جرف» و «جدعاء» از توابع این استان هستند.

ص:۶۴

از زمانی که خیبر، در گستره حکومت سوم سعودی قرار گرفت، به ترتیب افراد زیر، امیر این منطقه بوده‌اند: «صالح عمیل» ، «محمد الجربوع» ، «مساعد بن‌خریمس» ، «سویلم الشعلان» ، «حمود السیف» ، «عبدالله بن فلاج» ، «علی السیف» ، «عبدالرحمن بن عبدالله الحمدان» (از اول رجب ۱۳۷۹ه. ق، ۱۹۵۹م. تا یازدهم محرم ۱۳۹۵ه. ق، ۱۹۷۵م.) ، «حامد أحمد النوبی» (از یازدهم محرم ۱۳۹۵ه. ق تا اول جمادی الثانیه ۱۳۹۶ه. ق) ، «محمد مسیمیر العتیبی» (اول جمادی الثانیه ۱۳۹۶ه. ق تا ۲۶ شعبان ۱۴۱۸ه. ق) ، «حمزة بن علی الشلالی» (۲۶ شعبان ۱۴۱۸ه. ق تا اول محرم ۱۴۱۹ه. ق) و «غالب بن سعود المحمدی» ، استاندار خیبر (از اول محرم ۱۴۱۹ه. ق تاکنون) .(۱)

۱- زمان تألیف کتاب به سال ۱۴۲۷ه-. ق، اما اینک استاندار خیبر عبدالله بن محمد علوی است.

ص:۶۵

خیبر در نوشته‌های جهانگردان

اشاره

بسیاری از جهانگردان عرب و اروپایی به خیبر سفر کرده‌اند. درحالی‌که بسیاری از جهانگردان عرب و مسلمان که در دوره‌های گوناگون اسلامی، از مناطق جزیرۀالعرب دیدن کردند، به خیبر سفر نکرده‌اند. شاید دلیل این مسئله، دوربودن خیبر از مسیر اصلی حج باشد که از مصر و شام به مکه منتهی می‌شود. [در ادامه، جزئیاتی از سفر جهانگردان غربی و عرب به خیبر بیان می‌شود].

الف) جهانگردان غربی

کارلو ژرمانی

این جهانگرد ایتالیایی، در سال ۱۲۸۱ه. ق (۱۸۶۴م.) ، از خیبر بازدید کرد. در آن زمان خیبر، از توابع حکومت آل‌رشید بود. وی در توصیف این شهر می گوید:

شمار ساکنان این شهر، به‌طور تقریبی، ۲۵۰۰ نفر است. خیبر، به هفت محله تقسیم می‌شود. در هر یک از این محله‌ها، یکی از وادی‌های

ص:۶۶

هفت‌گانه واقع در کوه پر از آب «حره» واقع شده است. بر بالای هر یک از این وادی‌ها صخره‌ای بلند قرار دارد که روی آن دژی بسیار قدیمی دیده می‌شود.

><نمایش تصویر

تصویری از روستای بشر (دیرة القدیمه) که قلعهٔ قموص در بالای کوه آن مشاهده می‌شود.

چارلز داوتی

داوتی، با یکی از کاروان‌های حاجیان شام به جزیرةالعرب آمد. وی، از ذیقعده ۱۲۹۴ه. ق (نوامبر ۱۸۷۷م.) تا ربیع‌الثانی ۱۲۹۵ه. ق (مارس ۱۸۷۸م.) ، در خیبر اقامت کرد. او نزد یکی از بازرگانان آنجا، به نام «محمد النجومی» زندگی می‌کرد. هنگامی که پاسبان وقت خیبر، «عبدالله السروان» آگاه شد که داوتی فردی نصرانی است و شناسنامه انگلیسی دارد، او را بازداشت کرد و موضوع را به والی مدینه خبر داد تا درباره او تصمیم‌بگیرد. والی مدینه از عبدالله السروان خواست همه کتاب‌های داوتی، از جمله حکمی را برای او بفرستد که وی از امیر وقت حائل، «محمد بن‌عبدالله بن‌رشید» ۱۲۸۹ – ۱۳۱۵ه. ق (۱۸۷۳ – ۱۸۹۷م.) ، همراه داشت. داوتی در نامه‌ای به والی مدینه، چگونگی ورود خود به این سرزمین را تشریح کرد. وی توضیح داد که از دمشق با کاروان حاجیان،

ص:۶۷

برای دیـدار از مدائن صالح آمده و از آنجا به حائل رفته و از محمد بن عبدالله بن‌رشـید خواسـته است که او را برای رسـیدن به خیبر یـاری دهـد. داوتی، از والی مـدینه اجـازه خـواست بـه سـفرش در جزیرهٔالعرب ادامه دهـد. گفتنی است که داوتی بـا وجـود اقـامت طولانی‌مـدت در خیبر، از میـان آثـار و میراث باسـتانی این شـهر، فقط نام یکی از نقش‌های مکتوب به خط بادیه (ثمودی) ، واقع در وادی «حلحل» را ذکر کرده است.

هاری سانت جون فیلپی

این جهـانگرد، در سال ۱۳۶۹ه. ق (۱۹۵۰م.) به خیبر سـفر کرده است. او از نوشـته‌های چـارلز داوتی دربـاره خیبر، متأثر بوده است. ازاین‌رو سخن خود را درباره خیبر با این عبارت شروع می‌کند:

چارلز داوتی، بیش از هفتاد سال پیش، به این شـهر رفته و آن را به شـهری سحرآمیز و کم‌نظیر توصیف کرده است. وی، درباره این شهر قدیمی، چیزی درخور ننوشته است. شهری که از زمان بازدید وی تاکنون، تغییر چندانی نکرده است.

فیلپی، در توصیف این شهر، نقش‌های قدیمی عربی به خط بادیه را که در کوه الحرضه واقع شده است، چنین توصیف می‌کند:

در ایـن منطقـه و پیرامـون آن، صــخره‌های مـتروکه و بــازالتی(۱)فراوانی وجـود داشـت. گمـان مـا ایـن بـود کـه در ایـن صـخره‌ها، سنگ‌نگاره‌هایی را بیابیم. اولین صـخره‌ای که بازدیـد کردیم، همین‌گونه شد. در دیگر صـخره‌ها نیز به همین شـکل بود. از جمله ما توانستیم، آثار

۱- لغتی است فرانسوی به معنای سنگ تیره و سیاه‌رنگ.

ص:۶۸

متون ثمودی به‌دست بیاوریم که بیشتر نام شخصیت‌هایی بود که به دوران بسیار کهن بازمی‌گشت. احتمال دارد پدیدآورندگان این نقش‌ها، اولین کسانی باشند که حوزه الحرضه را در اختیار گرفتند و در آن کشت نمودند.

وی به دلیل تأثیرپذیری فراوان از چارلز داوتی و پیروی از وی می‌نویسد:

نزد قاضی رفتم. دیدم امیر و دیگران نیز هستند و با یکدیگر قهوه می‌نوشند. در گفت‌وگو به دنبال یافتن پاسخ سؤالی بودم که سال‌های فراوان برایش وقت صرف کرده بودم. خوانندگان سفرنامه داوتی می‌دانند که میزبان‌های او در مدت اقامت کوتاهش در خیبر، دو برادر به نام‌های «محمد» و «احمد» ، ملقب به «النجومی» بودند. آنان، خانه‌ای در خیابان اصلی و باریک روستای بشر داشتند. عصر امروز، مطیری این خانه را به من نشان داد.

فیلپی، گردآوری اطلاعات درباره خانواده نجومی را با پرسش از «عبدالله هندی» ادامه داد. وی در سال ۱۳۵۲ه. ق (۱۹۳۳م.) ، از مدینه به خیبر آمده و با یکی از نوادگان محمد یا احمد نجومی -میزبانان داوتی- ازدواج کرده بود. خاندان نجومی در خیبر، املاک فراوان و گسترده‌ای داشتند؛ به‌گونه‌ای که فیلپی در وصف همسر عبدالله هندی، او را وارث خیبر لقب می‌دهد.

ب) جهانگردان عرب

عاتق بن‌غیث بلادی

وی در سال ۱۳۷۶ه. ق (۱۹۵۶م.) ، به خیبر سفر کرده و در کتاب

ص:۶۹

خود بـا نـام «رحلات فی بلاد العرب» ، سفرش را ذکر کرده است. سپس او کتـابی ویژه معرفی خیبر به نـام «خیبر ذات الحصون و العیون و النخیل» می‌نگارد که در سال ۱۴۲۴ه. ق (۲۰۰۳م.) منتشر می‌شود. وی خیبر را این گونه توصیف می کند:

منطقه خیبر از توابع حوزه حجاز است که به دلیـل آب فراوان، منـابع طبیعی و پیونـدش بـا تاریـخ اسـلام، از دیربـاز تاکنون، اهمیت فراوانی داشـته و دارد. اما پس از فتح خیبر، مسیر راه‌ها تغییر کرد و این شهر، فقط برای بهره‌برداران از منابع آن سودمند افتاد. [به این ترتیب]، این شهر گمنام شد. مورخان نیز آن را به فراموشی سپردند.

بلادی، سبب گمنامی خیبر را در دوره‌های اسلامی، دوربودن از مسیر کاروان‌های حج بیان می کند.

عبدالقدوس انصاری

این جهانگرد عرب، در جمادی‌الاولی سال ۱۳۸۲ه. ق (۱۹۶۲م.) ، به خیبر سـفر کرد. وی در کتاب «بین التاریخ و الآثار» ، بازدیدش را از خیبر شرح می‌دهد. از کتاب او، توصیف دژ قموص را بیان می کنیم:

یکی از دژهای قدیمی خیبر است که با سنگ‌های تراشیده‌شده و بدون به کاربردن ملاط و ساروج بنا گردیده است. . . ؛ زیرا ملاط با گـذشت زمان فرسوده [می‌شود] و فرو می‌ریزد؛ در نتیجه نمی‌تواند سـنگ‌ها را روی یکدیگر نگه دارد. اما در صورت نبود ملاط، می توان سـنگ‌ها را سالیان دراز روی یکدیگر به همان شکل حفظ کرد. بی آنکه سنگ‌ها بیفتند یا جابه‌جا شوند. . . . اکنون این دژ مقرّ حکومت شده است. . . . شکل این دژ به گونه‌ای است که گمان می کنم ساختمان

ص:۷۰

اصلی و اولیه، همان قسمت پایینی ساختمان می‌باشد. بخش بالایی آن، در زمان‌های بعد ساخته شده و جدیدتر است؛ زیرا طبیعی است که خشت‌های موجود روی این سنگ‌ها جدید باشند. به ظاهر این دژ به دلیل باستانی‌بودن، دچار فرسایش شده است. دژ یادشده، بر خیبر مشرف است.

حمد الجاسر

حمد الجاسر، یکی دیگر از جهانگردانی است که به خیبر سفر کرده است. او در محرم ۱۳۸۸ه. ق (آوریل ۱۹۶۸م.) ، به این شهر سفر، و در کتابش به نام «فی شمال غرب الجزیرهٔالعربیهٔ» ، مشاهدات خود را از این شهر بازگو کرد. او در توصیف دژ قموص می‌نویسد:

از آثار شهر بازدید کردیم. از برجسته‌ترین آنها، کوه «أبورقبه» است که در شمال این شهر است. پس از آن، کوه دیگری در جنوب شهر واقع شده که در بالای آن، کاخی بزرگ و مشرف بر وادی قرار دارد. این کاخ، مقر حکومت بوده است که بر یکی از بخش‌های دژی از دژهای قدیمی خیبر برپا شده است. در وسط آن و از میان صخره‌ها، چاهی بسیار عمیق حفر شده است. برای رسیدن به این کاخ که اکنون نزدیک است فرو بریزد، باید از یک راه پیچ در پیچ تنگی عبور کرد که پیش از این، مسیر عبور چارپایان بوده است. اتاق‌های این کاخ نیز فراوان است. برخی از آنها نزدیک است ویران شوند و برخی نیز اماکنی پابرجا هستند؛ ولی رو به ویرانی گذاشته‌اند. اینجا تا پنج سال پیش از ورود ما به این شهر، مقر حکومت بوده است.

ص:۷۱

><نمایش تصویر

مقبرهٔ شهدای فتح خیبر

ص:۷۲

ص:۷۳

اماکن باستانی خیبر

قصیرالنبی

این نقطه در سمت جنوبی خیبر و در منطقه صهباء واقع شده است و همان مکانی است که سپاه مسلمانان، پس از رسیدن به خیبر، در آنجا اردو زدند. آنجا مسجدی بود که رسول خدا (ص) ، آن را بنا کرد.

واقدی در این رابطه می‌نویسد:

چون پیامبر (ص) ، به ناحیه منزله رسید، در آنجا منطقه‌ای را مسجد خود قرار داد و نافله آخر شب را گزارد. در این هنگام، ناقه آن حضرت برخاست و به راه افتاد و لگامش را از پی خود می‌کشید و آهنگ رفتن به‌سوی صخره‌ای داشت. پیامبر (ص) فرمود: «آن را آزاد بگذارید که مأمور است» . و حیوان، کنار صخره سنگی زانو زد. پیامبر (ص) ، به آنجا رفت و دستور داد بار و بنه ایشان را هم آنجا بگذارند، و به مردم هم دستور فرمود که به آنجا کوچ کنند. در آنجا مسجدی ساختند که تا امروز هم آنجا مسجد اهالی خیبر است.(۱)

۱- مغازی، ص ۴۸۹.

ص:۷۴

از این گزارش تاریخی نتیجه می‌گیریم که آن حضرت، در نقطه‌ای که امروزه به قصیرالنبی شهرت دارد، مسجدی بنا کرده است. این مسجد تا دوران واقدی ۱۳۰ – ۲۰۹ه. ق (۷۴۸ – ۸۲۴م.) پا برجا بوده است.

><نمایش تصویر

بقایای مسجدی که در مکان نزول رسول خدا۹ در فتح خیبر ساخته شده بود.

فیلپی نیز، در سال ۱۳۹۶ه. ق به این شهر آمد. او در سفرنامه‌اش این نقطه را چنین توصیف می‌کند: «در اینجا مسجدی معمولی وجود دارد که نشانگر نقطه‌ای است که رسول خدا (ص) توقف داشته است» .

عبدالقدوس انصاری نیز در این‌باره می‌نویسد:

به سمت مسجدی رفتیم که به ما گفته شد، این مسجد، روی مکانی بنا شده که میان رسول خدا (ص) و یهودیان خیبر نبرد انجام شده است. ما وارد این مسجد شدیم.

ص:۷۵

اکنون مکان این مسجد، با سنگ‌های سیاه، سنگ‌چینی شده است.

><نمایش تصویر

بقایایی از خرابه‌های دیوار مسجد

دژها

دژهـای فراوانی در خیبر وجود داشـته است. مورخان و جغرافی‌دانان، در نام دژها و تقسـیم‌بندی آنها اختلاف نظر دارنـد. هنگام فتح خیبر به دست مبارک پیامبر (ص) ، نزدیک به هشت دژ وجود داشـته که سه دژ در منطقه نطاهٔ به نام‌های ناعم، صعب بن‌معاذ و زبیر بوده است. دژهای أبی و نزار، در الشق است.

نطاهٔ و الشق، بخش اول شهر خیبر را تشکیل می‌دهند. در بخش دوم این شهر نیز دژهایی بوده است که مهم‌ترین آنها قموص، وطیح و سلالم بودند.

ابن‌قیم عنسی، پس از فتح خیبر شعری سروده که در آن نام الشق،

ص:۷۶

نطاهٔ و دژهای آنها آمده است:

رمیت نطاهٔ من الرسول بفیلق

شهباء ذات مناکب و فقار

واستیقنت بالذل لما شیعت

ورجال أسلم وسطها وغفار

صحبت بنی‌عمرو بن‌زرعهٔ غدوهٔ

والشق أظلم أهله بنهار

ولکل حصن شاغل من خیلهم

من عبد أشهل أو بنی النجار

ومهاجرین قد أعلموا سیماهم

فوق المغافر لم ینوالفرار

ولقد علمت لیغلبن محمد

ولیثوین بها إلی أصفار

فرت یهود یوم ذلک فی الوغی

تحت العجاج غمائم الأبصار

(۱) [در اینجا، به معرفی کوتاه دژها می‌پردازیم:]

دژ قموص (مرحب)

نـام این دژ، در منـابع عربی «قموص» و در برخی منـابع دیگر، «غموص» ذکر شـده است؛ امـا نـام رایـج، همان قموص است. این دژ، متعلق به «بنی‌أبی‌الحقیق» بوده و در کـتیبه واقع شـده است. به همین دلیـل، در برخی منـابع تـاریخی، آن را «دژ کـتیبه» نامیده‌انـد. دژ قموص، بالای قله کوه قموص قرار گرفته است. این دژ از مستحکم‌ترین دژهای خیبر بوده

۱- پیـامبر یـک لشـکر را به نطاهٔ اعزام کرد، شـهری که حاصـلخیز بود. وقتی که نیروهای «بنی‌اسـلم» ، «غفار» و «سط» تسـلیم شدنـد، به‌خـواری آنهـا یقین حاصـل شـد. «بنی‌عمرو بن‌زرعه» از ابتـدای کـار پـا به فرار گذاشـتند. به‌گـونه‌ای که منطقه شق در روز روشـن تاریک شد. به‌سـبب خواری و ذلت . هر یک از دژهای خیبر، پر از سـپاهی از «عبداشـهل» یا «بنی‌نجار» بود. مهاجران در این جنگ، سیمای خودشان را آشـکار کردند و پا به فرار نگذاشـتند. دانستم که حضرت محمد۹ پیروز می‌شود و به اصـفار می‌رود. یهودیان در آن روز توانستند از گرد و غبار برخاسته در جنگ، از کارزار بگریزند.

ص:۷۷

و تنها دژی است که تا به امروز باقی مانده و پابرجاست. این دژ به دژ مرحب شهرت یافته است.

<>نمایش تصویر

دژ قموص یا مرحب

در پِی‌ریزی دژ، از سنگ‌های تنومندِ به‌هم فشرده‌استفاده شده است؛ اما دیوارهای آن، با سنگ‌های آتشفشانی و خشت بنا شده‌اند. باقی‌مانده‌های دیوارهای بیرونی نشان می‌دهد که در آن برج‌هایی نیز ایجاد شده بود. در دیوارهای آن، پاگردهای فراوانی وجود داشته که امکان دیده‌بانی و دژبانی را فراهم می‌کرده است. ارتباط این دژ با بیرون، به‌وسیله گذرگاه تنگی است که تا دروازه دژ، به‌صورت پلکانی بالا- می‌رود. «یعقوبی» ، در این‌باره می‌نویسد: «درِ دژ، از سنگی به طول چهار ذراع، عرض دو ذراع و ضخامت یک ذراع بوده است» . مقابل دروازه، چاهی است که با سنگ‌های آتشفشانی پر شده و نزدیکش، ویرانه‌های

ص:۷۸

باقی‌مانده از برجی است که از آن برای دفاع از ورودی دژ استفاده می‌شده.

انتهای دروازه دژ، گذرگاهی وجود دارد که به دو بخش وصل می‌شود:

۱. بخشی واقع در سمت شرقی دژ که در آن خانه‌ها و اتاق‌هایی وجود دارد. این بخش، دو طبقه‌است با سنگ‌های آتشفشانی ساخته شـده که روی آن لا‌یه‌ای گِل کشـیده شـده. در سال ۱۲۹۲ه. ق (۱۸۷۵م.) که خیـبر در قلمرو عثمانی‌هـا بود، این بخش دسـتخوش تغییراتی شد.

۲. بخش غربی دژ که شامل صحنی باز است و پیرامون آن چند اتاق دیده می‌شود.

><نمایش تصویر

تصویری دیگر از دژ مستحکم قموص

در این دژ، ظروف سـفالی بسـیاری کشف شده که متعلق به دوران عباسی‌ها و عثمانی‌هاست و نشانگر بهره‌برداری از این دژ، در آن دوران

ص:۷۹

است. این دژ، زمان سعودی‌ها مرمت و از سال ۱۳۴۹ه. ق (۱۹۳۰م.) ، مرکز اداری خیبر شد. زمان ساخت آن را نمی‌توان تعیین کرد؛ اما احتمال دارد به قرن پنجم میلادی و دوران غسانی‌ها برگردد.

><نمایش تصویر

ی ك نمای دیگر از دژ قموص

دژ ناعم

این دژ، همنام یکی از یهودیان خیبر است و چون از بزرگ‌ترین دژهای منطقه نطاۀ است، به آن، دژ نطاۀ نیز می‌گویند. واقدی در کتاب خود نوشته است: «دژهای ناعم چند عدد است» . در گذشته این دژ بزرگ و گسترده بوده؛ به‌گونه‌ای که گنجایش هزاران پیکارگر را داشته است. همچنین پیرامون آن زمین‌های مرطوب و نمناکی بود که تجمع پیکارگران دشمن و محاصره دژ را ناممکن می‌کرد. هنگام فتح خیبر، مشهورترین شهسواران یهود، در این دژ حضور داشتند و در نبردهایی که برای سلطه

ص:۸۰

بر این دژ صورت گرفت، بسیاری از آنان کشته شدند. مرحب، یاسر و عامر از جمله آنان بودند. دژ ناعم از نخستین دژهایی بود که مسلمانان بر آن چیره شدند.

><نمایش تصویر

دژ وطیح

مرحب، در دژ ناعم مقیم و میزبان «عیینهٔ بن‌حصن» بود. واقدی می‌گوید که عیینه در صدد بود تا «سعد بن‌عباده» را وارد این دژ کند تا توانمنـدی‌ها و نیز فراوانی نیروهای دژ را به او نشان دهد؛ اما مرحب، با این کار مخالفت کرد؛ زیرا نمی‌خواست سـعد بن‌عباده، از دژ و تجهیزات آن آگاه شود. او به عیینه گفت: «سعد را به دژ نیاور؛ زیرا او، از منافذ و نقاط آسیب‌پذیر دژ آگاه می‌شود و می‌فهمد از چه نقاطی می‌توان وارد دژ شد» . ازاین‌رو عیینهٔ در مکانی بیرون از دژ، با سـعد بن‌عباده گفت‌وگو کرد. سـعد بن‌عباده، [از جانب رسول خدا] به او پیشـنهاد کرد اگر یهود را یاری نکند، خرمای خیبر، به مدت یک سال، از آن او خواهد شد؛ اما او نپذیرفت. زمانی که سعد بن‌عباده نزد پیامبر (ص) آمد، عرض کرد:

ص:۸۱

ای رسول خـدا! خداونـد، وعده خود را نسبت به تو برمی‌آورد و دین خود را آشـکار و پیروز خواهد کرد. بنابراین به این مرد عرب حتی یک خرما هم ندهید. ای رسول خدا! آن‌گاه که شمشـیر، ایشان را در بر گیرد، [و برآنان مسلط شوی] این مرد به سرزمین خود خواهد گریخت؛ همچنان‌که پیش از این در جنگ خندق عمل کرد.(۱)

><نمایش تصویر

دژ ناعم

ازاین‌رو رسول خدا (ص) ، به اصحابش فرمان داد به دژ ناعم بروند. واقدی، در این رابطه می‌نویسد:

جارچی رسول خدا (ص) ، اعلام کرد که فردا صـبح، با پرچم‌های خود کنار حصار ناعم حاضـر شوید که بنی‌غطفان در آن هسـتند. بنی‌غطفان، آن شب و روز را در ترس به سـر آوردنـد، و چون پاسـی از شب گذشت، صدای سروشـی را شـنیدند که می‌گفت: «ای بنی‌غطفان! اهل خود را در حیفاء دریابید و کمک کنید که نه سرزمینی به جای مانده است و نه اموالی» . و این صدا سه مرتبه تکرار شد و نفهمیدند از آسمان بود یا از زمین. ایشان با شتاب و هر وسیله‌ای که یافتند،

۱- مغازی، ص۴۹۶.

ص:۸۲

گریختند و از خیبر بیرون رفتند، و این کاری بود که خداوند متعال، برای پیامبر خود انجام داد.(۱)

واقدی، حکایتی را از ابوشیم مزنی، یکی از همراهان عیینهٔ بن‌حصن که پس از آن مسلمان شدو اسلامی نیکو داشت، نقل می کند.(۲)

چون همراه عیینه به حیفاء و پیش اهل خود برگشتیم، متوجه شدیم که آنها در کمال آرامش و سکون هستند و مسئله ناراحت‌کننده‌ای برایشان پیش نیامده است. ازاین‌رو همراه عیینه برگشتیم.

آخر شب، همین که نزدیک خیبر رسیدیم، در جایی‌که حطام نامیده می‌شد، فرود آمدیم و وحشت‌زده بودیم. عیینه گفت: «مژده بدهید. امشب در خواب دیدم که کوه ذوالرّقیبه را به من دادند. چنین تعبیر می‌کنم که محمد به اسارت ما در خواهد آمد» .

ابوشیم می‌گوید: «همین که به خیبر رسیدیم، عیینه پیشاپیش رفت و فهمید که پیامبر (ص) ، خیبر را گشوده و خداوند، هرچه را که در آن است، به غنیمت او در آورده. عیینه به پیامبر (ص) گفت: «باید از آنچه از هم‌پیمان‌های ما به غنیمت گرفته‌ای، چیزی هم به من بدهی؛ زیرا من از جنگ با تو منصرف شدم و هم پیمان‌های خود را خوار و زبون کردم و مردم را هم برای جنگ با تو جمع نکردم و با چهار هزار جنگجو از پیش تو رفتم» .

پیامبر (ص) فرمود: «دروغ می‌گویی. بلکه صدای سروشی که شنیدی موجب گردید تا تو را به‌سوی اهل خودت برگرداند» .

عیینه گفت: «باشد؛ ولی تو اکنون به من پاداشی بده» .

پیامبر (ص) فرمود: «کوه ذوالرّقیبه از آنِ تو باشد» .

۱- مغازی، ص۴۹۶.

۲- در متن مغازی «ابوشییم المری» ذکر شده است. [مترجم]

ص:۸۳

عیینه گفت: «ذوالرّقیبه چیست؟»

پیامبر (ص) فرمود: «همان کوهی که در خواب دیدی، از آن تو است؛ مگر در خواب ندیده بودی که آن را گرفته‌ای؟»(۱)

><نمایش تصویر

دژ نزار

دژ صعب بن معاذ

این دژ برای سلام بن مشکم، یکی از بزرگان خیبر و از مستحکم‌ترین دژهای منطقه نطاۀ بود. واقدی این نکته را در مغازی ذکر می‌کند:

و وارد حصار شدند و در آن را بستند، و بر روی دیوارهای دژ برآمدند. آن دژ، چند دیوار [تو در تو] داشت و آنها از فراز دیوارها شروع به سنگ‌انداختن کردند.(۲)

در این دژ تجهیزات گوناگون جنگی، از جمله منجنیق و توپ وجود داشته است.

۱- مغازی، صص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۲- همان، ص۵۰۶.

ص:۸۴

><نمایش تصویر

خرابه‌های دژ صعبهٔ بن معاذ

دژ زبیر

از دژهای بلند نطاهٔ، دژ زبیر است. واقدی در مغازی آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

یهودیان، همگی از تمام حصارهای منطقه ناعم و حصار صعب بن معاذ، و تمام حصارهای منطقه نطاهٔ کوچیدند و به حصاری پناه بردند که به قلعه زبیر معروف بود. پیامبر (ص) ، همراه مسلمانان به آن محل رفتند و آنها را محاصره کردند. یهودیان حصار را بستند و آن حصار، بسیار مرتفع بود و بالای قله‌ای قرار داشت که نه اسب می‌توانست آنجا برود و نه پیادگان می‌توانستند بروند؛ زیرا راه آن بسیار دشوار و مرتفع بود. برخی از یهودیان هم که شمار آنها قابل ذکر نبود و گاه یکی دو نفر بودند، در بعضی از حصارهای منطقه نطاهٔ باقی ماندند.(۱)

۱- مغازی، ص۵۰۸.

ص:۸۵

مسلمانان زمانی توانستند این دژ را فتح کنند که آب آن را قطع کردند. زمانی که عیینهٔ بن‌حصن، یهودیان را به‌سبب پایداری‌نکردن نکوهش می‌کرد، آنان همین پاسخ را دادند.

عیینه به آنها گفت:

شما اهل این همه ثروت، ساز و برگ و حصارهای استوار هستید. عجیب است با آنکه در این حصارهای مرتفع هستید و آن‌قدر خوراکی دارید که برایش خورنده‌ای نیست. و این همه آب دارید، تسلیم شدید.(۱)

پاسخ یهودیان این بود:

ما می‌خواستیم در حصار زبیر، ایستادگی و پافشاری کنیم، ولی آب قنات‌ها را قطع کردند، گرما شدید بود و با تشنگی، امکان ادامه زندگی فراهم نبود. (۲)

دژ أبی

این دژ در منطقه شقّ واقع شده و طراحی آن شبیه دژ صعب‌بن معاذ است؛ چراکه دیوارهای فراوانی داشت که استحکام آن را بیشتر می‌کرد. این دژ در نوک کوه واقع بود و با دیوارهای بلندش نفوذ مهاجمان به آن ناممکن بود. در کنار دژ، قلعه‌ای به نام «سمران» بود که خط اول دفاعی دژ به‌شمار می‌آمد.

۱- مغازی، ص۵۱۶.

۲- همان.

ص:۸۶

><نمایش تصویر

تصویری دیگر از دژ ناعم

><نمایش تصویر

تصویری از خرابه‌های دژ ابی

دژ نزار (البزاهٔ یا البازهٔ)

دژ نزار، یکی دیگر از دژهـای منطقه الشق و از مسـتحکم‌ترین و مقـاوم‌ترین دژهای منطقه خیبر بود. از ام‌المؤمنین «صـفیه» نقل شـده است:

وقتی پیامبر (ص) ما را از مدینه تبعید کرد، به خیبر رفتیم و آنجا سکونت

ص:۸۷

کردیم. «کنانهٔ بن‌ابی‌الحقیق» ، مرا به همسری برگزید و چند روز پیش از آمدن رسول خدا (ص) ، با من عروسی کرد. . . . وقتی پیامبر (ص) ، به خیبر فرود آمد و حصارهای منطقه نطاهٔ را گشود، کنانه پیش من آمد و گفت: «محمد از کار نطاهٔ آسوده شد و در اینجا کسی نیست که جنگ کند. سران یهود همان دم کشته شدند که محمد، یهودیان نطاهٔ را کشت و اعراب هم به ما دروغ گفتند» . این بود که مرا به حصار نزار در ناحیه شقّ آورد و گفت: «این استوارترین حصار ماست» .(۱)

><نمایش تصویر

تصویری از دژ نزار

هم زمان با محاصره این دژ از سوی مسلمانان، یهودیان، به تیرباران مسلمانان پرداختند. واقدی در مغازی آورده است:

آنها شروع به تیرباران و سنگسارکردن مسلمانان کردند، و پیامبر (ص) هم، همراه سپاه خود بودند؛ به‌طوری‌که تیری به جامه آن حضرت خورد و از آن آویخته ماند. پیامبر (ص) ، تیرها را جمع کرد و سپس

۱- مغازی، ص ۵۱۴.

ص:۸۸

مشتی سنگ‌ریزه برداشت و به‌سوی حصار پرتاب کرده و آن‌گاه حمله کردند و آن حصار فرو ریخت. ابراهیم بن جعفر می‌گوید: «آن حصار، با خاک یکسان و با زمین هموار، برابر گردید؛ به‌طوری‌که مسلمانان آمدند و اهل آن را گرفتند» .(۱)

دژ وطیح و دژ سلالم

دو دژ سُلالِم و وطیح، از دژهای بنی‌أبی‌الحقیق است. دژ وطیح، برای کنانهٔ بن‌ابی‌الحقیق بود. واقدی، به نقل از صفیه می‌گوید: کنانهٔ بن‌ابی‌الحقیق، مرا به همسری گرفت و چند روز پیش از آمدن رسول خدا (ص) ، با من عروسی کرد، و چند پرواری کشت و یهودیان را به ولیمه فرا خواند و مرا به حصار خود، در منطقه سلالم برد. شبی در خواب دیدم که گویی ماه، از مدینه آمد و در دامن من افتاد. این موضوع را برای همسرم، کنانه، گفتم و او چنان سیلی بر چشمم زد که کبود شد. چون بر پیامبر (ص) وارد شدم و آن کبودی را دیدند، از من سؤال کردند و من موضوع را برای آن حضرت گفتم.(۲)

><نمایش تصویر

تصویری از دژ وطیح

۱- مغازی، ص ۵۱۰.

۲- همان، ص۵۱۴.

ص:۸۹

><نمایش تصویر

تصویری از دژ سلالم

سدها

خیبر، وادی‌هـای فراوانی دارد که مسـیر سـیلاب‌ها و آب بـاران است؛ به همین دلیـل در این شـهر، از زمان‌های بسـیار دور و پیش از اسـلام، بر تنگه‌های وادی‌ها، سدهایی ساخته شده است تا از آب جمع‌شده در پشت سد، بهره‌برداری کنند. این امر موجب بالاآمدن سطح آب چاه‌ها و چشـمه‌های فراوان این منطقه شده است. علاوه بر این، سدهای یادشده، سیل را مهار می‌کرد و از ویرانی روستاها و مجموعه‌های مسکونی واقع در کرانه وادی‌ها جلوگیری می‌کرد.

ص:۹۰

در اینجا به معرفی مهم‌ترین سدهای خیبر می‌پردازیم:

><نمایش تصویر

سدها و چشمه‌ها در خیبر از روی نقشه

سد قصیبه (بنت)

این سد، در فاصله سی کلیومتری جنوب شرقی خیبر و روی وادی غرس، یکی از بزرگ‌ترین وادی‌های این شهر بنا شده است. طول این سد، نزدیک به ۲۵۰ متر است؛ اما بخش باقی‌مانده آن، نزدیک به ۱۷۰ متر

ص:۹۱

است. ارتفاع آن نیز سی متر است. در ساخت این سد، از سنگ‌های تراشیده شده‌ای استفاده شده و روی سنگ‌ها، از سمتی که آب ذخیره می‌شود، با لایه‌ای از ملاط پوشانده شده است. ضخامت دیوار سد، به‌صورت پلکانی افزایش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که ضخامت آن، در بخش قاعده دیوار، بسیار است و در بخش‌های بالایی کاهش می‌یابد. این سد از هر دو طرف پلکانی بوده و براساس نشانه‌های موجود، چند بار ترمیم شده است؛ زیرا در بخش‌های بالایی آن، از آجر، سنگ سیاه و قدری آهک استفاده شده است تا آهک، بند میان سنگ‌ها و آجرها را بپوشاند.

><نمایش تصویر

تصویری از سد بنت از بالا

در این سد برای هدایت آب، دریچه‌هایی وجود ندارد. این امر، نشانگر این است که آب پشت سد، دریاچه‌ای بزرگ را به‌وجود می‌آورد تا سطح آب، در حره خیبر بالا رود و از آن، برای کشاورزی زمین‌های پشت سد استفاده شود. تاریخ ساخت سد، به پیش از اسلام برمی‌گردد که دلیلی باستانی و نشانگر پیشرفت اعراب، در زمینه مهندسی عمران، در پیش و پس از اسلام است.

ص:۹۲

فیلپی، در توصیف سد قصیبه می‌نویسد:

سازه اصلی این سد، به طول تقریبی پانصد پا (۱)بوده است. این سد از صخره‌های تراشیده‌شدهٔ بازالتی ساخته شده است. این صخره‌ها به‌طور منظم و دقیق چیده نشده‌اند؛ اما برخی از آنها به شکل جالبی روی هم قرار گرفته‌اند. برای به هم چسباندن آنها از گچ استفاده شده است. سمت دیگر مسیر آب، از بالا به اندازه ده پا از قاعده، با سیمان پر شده است. شاید بخش پایینی آن سیمانی باشد و به دلیل سیل شکسته شده و به نقاط دورتر رُفته شده است.

سد حصید

این سد روی شِعب حصید، یکی از رودهای فرعی وادی غرس بنا شده و در فاصله چهارده کیلومتری جنوب شرقی خیبر است. طول آن شصت و ارتفاعش شش متر است. این سد از قلوه‌سنگ‌هایی بنا شده که از حره خیبر آورده شده و از دو طرف پلکانی است.

فیلپی، در توصیف این سد نیز می‌نویسد:

به ظاهر این سد، به‌طور کامل سالم مانده است. این درحالی‌است که صخره‌های دو طرف آن، به دلیل گذر زمان و سیل‌ها کمی فرسوده شده‌اند. این سد توانسته است در مدت بیش از پانزده قرن، در برابر طوفان‌ها و فشار عوامل طبیعی مقاومت کند.

روی سد حصید، آبگیر ایجاد نشده است؛ اما آب، از راه شکاف‌های ایجادشده بر پیکره سد، به بیرون انتقال می‌یابد. وزارت کشاورزی، سال ۱۳۹۴ه. ق (۱۹۷۴م.) ، این سد را مختصری مرمت کرده است. فیلپی، در

۱- واحد اندازه‌گیری طول، معادل حدود سی سانتی‌متر.

ص:۹۳

مقایسه میان دو سد بنت و حصـید می گوید: «ابعاد سد مشـهور بنت، به مراتب بزرگ‌تر از سد حصید است. هیچ یک از این دو سد، دریچه انتقال آب ندارند» .

><نمایش تصویر

دریاچهٔ سد حصید

><نمایش تصویر

تصویری از سد قدیمی حصید

ص:۹۴

سدّ مشقوق

این سد در شمال شرق خیبر و نزدیک به سه کیلومتری از شرق جاده مدینه به تبوک واقع و روی آن، شعب مشقوق بنا شده است. مشقوق، یکی از رودهای شعب حلحال به شمار می‌رود. طول سد، صد و عرض آن ده متر است. فیلپی در سفر خود به خیبر، از این سد نیز بازدید کرده و در توصیف آن نوشته‌است:

این سد، نومیدکننده بود. . . . سد مشقوق، به‌صورت خیلی ابتدایی، از سنگ، خاک و تنه‌های درخت ساخته شده است. سیل‌ها توانسته‌اند، شکاف بزرگی نزدیک به سی یارد، در کرانه راست سد ایجاد کنند.

این سد نیز مانند دو سد پیشین، بدون دریچه انتقال آب است.

><نمایش تصویر

تصویری از سد مشقوق

ص:۹۵

سد زایدیه

سـد زایدیه از کوچک‌ترین سدهای خیبر و در تنگه وادی زایدیه ایجاد شده است. این وادی در شـرق خیبر و نزدیک جاده مدینه به تبوک است. طول سد، ۲۵ و عرض آن هشت متر است. ارتفاع آن نیز، حـدود چهار متر است. چنـد نقش اسـلامی روی کرانه وادی مشـرف بر این سد از سـمت شمال، دیده می‌شود. اگرچه بیشتر آنها قابل خواندن نیست، اما روی یکی از آنها، نام عمر بن‌سعید و بر دیگری نام عبدالرحمن بن‌خالد نقش بسته است. احتمال دارد، تاریخ این نقش‌ها به قرن اول هجری بر گردد.

<>نمایش تصویر

تصویری از سد زایدیه

نوشته‌ها

نوشته‌های کهن

کهن‌ترین نوشـته‌ای که نـام خیبر در آن دیـده می‌شود، به دوران نبونیـد، پادشـاه بابل (۵۵۵ – ۵۳۹ ق. م) بر می‌گردد. وی از سـال چهارم حکومت خود (۵۵۲ ق. م) تا آخرین روز حکومتش، در تیماء مستقر شد. خیبر، از

ص:۹۶

شهرهای شمال غرب جزیرةالعرب دانسته می‌شود که نبونید، آنها را تصرف کرد. این نوشته با خط میخی، در سال ۱۹۵۶م، در حران، واقع در جنوب شرق ترکیه یافت شد. گویا میان حران و خیبر، ارتباط تاریخی وجود دارد. فقط نقش [کتیبه] نبونید نیست که نام حران و خیبر را کنار هم آورده است. پس از چند قرن، دوباره در نقش دیگری، نام این دو منطقه کنار هم آمده است؛ اما این بار به خط عربی این نقش [کتیبه]، سال ۵۶۸ م. نوشته شده و در آن آمده است: «من، شرحبیل‌بن‌ظلموا هستم. ذاالمرطول (کنست) ، سال ۴۶۳ و یک سال پس از ویران‌شدن خیبر ساخته شد» . در مناطق گوناگونی از خیبر نقش‌های فراوانی به خط ثمودی (بادیه‌نشینان) وجود دارد. مهم‌ترین این مناطق، کوه‌های طیران، حرضیه و عین است. در اینجا به برخی از این نقش‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) نقش کوه طیران؛

><نمایش تصویر

نقش خیبر در کوه طیران

ص:۹۷

این نقش، سطری بیش نیست. جمله‌ای اسمیه است که مبتدا ندارد. اما خبر آن جمله‌ای فعلیه است که نگارنده، در آن از ورودش به «ددن» خبر می‌دهد. متن این نقش، به این شکل است:

ح ل ل / ب/ ددن

(ح ل ل) همان فعل «حلّ» و به‌معنای واردشدن و فرودآمدن است. «ب» حرف جرّ است و «ددن» نیز، همان شهر ددان یا العلا است. این متن، با حروف لحیانی نوشته شده است. حرف لام در لحیانی به شکل و شکل جیم به‌صورت است. تفاوت این دو کم است؛ به همین دلیل ممکن است که این نقش را چنین بخوانیم: (ح ج ج) ؛ یعنی حجّ. در این صورت، معنای این نقش این است که وی، برای حج به ددن آمده است؛ زیرا اهتمام‌کردن برای ثبت ورود به ددن، بر روی صخره و تکرار آن در مجموعه متون اسکوبی (در منطقه رم، واقع در شمال تیماء) ، اهمیت ددن را به ما نشان می‌دهد؛ زیرا هرکس در پیرامون ددن بوده، به این شهر آمده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ددن، محل حج ساکنان شمال غرب جزیرةالعرب بوده است؟ !

><نمایش تصویر

متن حکاکی شده نقش خبیر

ص:۹۸

><نمایش تصویر

متن روی سنگ معروف به نقش خیبر با خط بادیه

ب) نقش‌های روستای العین

۱. این متن با خط بادیه نوشته شده است و پنج سطر بیشتر ندارد:

یک–أ ن/ ع ت م: أنا عتم (عاتم)» ؛ «من عاتم هستم» .

دو–أ ن/ م ن ح ت ن: «أنا منحتن» ؛ «من منحتن هستم» .

سه– ب ن/ س ق م: «بن‌سقم» ؛ «فرزند سقم» .

چهار–أ ن / ح ت م: «أنا حاتم» ؛ «من حاتم هستم» .

پنج–أ ن / ر م ش ل و: «أنا رمشلو» ؛ «من رمشلو هستم» .

در ظاهر، حرف اول سطرها «ز» باشد. اما می‌توان آن را به‌صورت الف خواند؛ زیرا در خط بادیه، شکل نگارش بیشتر حروف متغیرند؛ به‌ویژه اینکه مجموعه متن‌های شش‌گانه حرف الف ندارند. ازاین‌رو

ص:۹۹

حرف اول را به اعتبار اینکه ضمیر متکلم وحده با الف شروع می‌شود، به شکل ألف خواندیم. اگر این شیوه را بپذیریم، می‌بینیم که در نوشته‌های اسلامی بعدی نیز عبارت با ضمیر أنا شروع می‌شود. گویا این سنّت کهن عربی بوده است و نوشته‌های اسلامی نیز از آن پیروی کرده‌اند.

><نمایش تصویر

نقش خیبر با خط ثمودی

۲. این متن یک سطر است و به خط بادیه (ثمودی) نگاشته شده است.

در آن آمده:

-أ ن / م ت ر ك / ب ن / ع ت: «أنا مترک بن‌عت» ؛ «من مترک بن عت هستم» .

ص:۱۰۰

><نمایش تصویر

تصویری دیگر از نقش بر روی سنگ دژ خیبر

۳. نقش الف: در این نقش مجموعه‌ای از سنگ‌نگاشته‌هایی فانتزی یافت می‌شود که مهم‌ترین آنها تصویر شترمرغی است که پشت آن، شتری عظیم ایستاده و مردی با عصا در دست راستش، از شتر بالاـ می‌رود و تلاش می‌کند شترمرغ را شکار کند. این متن، نزدیک سر شترمرغ آمده است:

–ع (ف) و د / س ق: «عود ساق (طارد النعامۀ)» ؛ «تعقیب‌کننده شترمرغ» .

۴. نقش ب: در این متن آمده است:

–م ع د و: «معد» (نام فرد و قبیله‌ای) حرف واو در آخر این نام، مانند حرف واو، در کلمه «عَمرو» است.

۵. در سمت چپ الف و ب، نقش شماره ۵ قرار دارد. این متن یک سطری به خط ثمودی است و در آن آمده:

–م ذ د /ز ل ب: «مذاد ذولب ز» ؛ «مذاد از قبیله لب ز» .

ص:۱۰۱

><نمایش تصویر

نقش بر روی سنگ با خط ثمودی

۶. این متن دو سطری نیز، به خط ثمودی نگاشته شده است. در آن آمده:

یک–و أ ن/ص (س) ز ب: «و أنا صذب (سذب)» ؛ «من صذب یا سذب هستم» .

دو–س ی س ر / س د ن / ب ب ل. . . / و د د / ش ذ ت: «سیسر سادن بابل ودد شذة» ؛ «سیسر خادم بابل ودد شذة» .

در سطر دوم این نقش، «ب ب ل» دیده می‌شود که بابل خوانده می‌شود و برای نخستین بار، نام بابل در نقش‌های ثمودی آمده است. شاید شذب سیسر، خادمی بابلی است که در ارتش نبونید حضور داشته است. دو نقش دیگر نیز وجود دارد (نقش‌های اسکوبی ۱۶۹ و اسکوبی ۱۷۷) که در آنها نام پادشاه بابلی آمده است. این دو نقش، در منطقه رم، در جنوب غربی تیماء یافت شد. همچنین نام سیسر، ما را به یاد چاهی

ص:۱۰۲

پُرشده، به نام سیسرا در سکاکا می‌اندازد که در منطقه جوف قرار دارد. آیا میان سیسر در خیبر، با این چاه در سکاکا ارتباطی وجود دارد؟

نوشته‌های اسلامی

الف) نقش کوه الحرضیهٔ

در این متن شش سطری نگاشته شده و به خط کوفی است.

«أنا سلیمن (سلیمان)

ابن اسعد

أسأل الله

الجنهٔ و کتب

فی رجب سنهٔ ثمان

و عشرین و مائهٔ» .(۱)

><نمایش تصویر

تصویری از نقش کوه حرضیه

۱- من سلیمان بن اسعد، از خداوند بهشت می‌طلبم. در تاریخ رجب سال ۱۲۸ نوشته شده است.

ص:۱۰۳

ب) نقش سد زایدیه

در شش سطر وجود دارد:

«أنا عبد

الرحمن

ابن خالد

استغفر

الله

ربی» .(۱)

><نمایش تصویر

نقش نوشته سد زایدیه

ج) نقش کوه قرین

نقش چهارسطری دیگری در کوه قرین وجود دارد که این گونه نگاشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، شهد عبدالعزیز

ابن محمد بن أحمد أنه لا إله إلا الله وحده

۱- من عبدالرحمن بن‌خالد از خداوند آمرزش می‌طلبم.

ص:۱۰۴

لاشریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و

هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر» .(۱)

><نمایش تصویر

نقش نوشتهٔ کوه قرین

د) نقش صخره حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر به خط کوفی، بر یکی از صخره‌های حره قریجل، به شکل زیر قرار دارد:

«و کتب محمد

۱- به نام خداوند بخشاینده مهربان. عبدالعزیز بن‌محمد بن‌احمد گواهی می‌دهد که خدایی جز الله نیست. برای او شریک نیست. حکومت و ستایش از آن اوست. او زنده می‌کند و می‌میراند و خودش زنده است و مرگ در او راه ندارد. خیر [به‌طور کامل] به دست اوست و بر هر کاری تواناست.

ص:۱۰۵

لکل هم

فرجا» .(۱)

بالای آن، در دو سطر عبارت زیر آمده است:

«محمد

و یوسف» .

ه) نقش دیگر در حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر، به خط کوفی در حره قریجل به این صورت آمده است:

«الله ربی

والاسلام

دینی» .(۲)

><نمایش تصویر

نقش نوشتهٔ صخره حره قریجل

۱- محمد برای هر غم و نگرانی، گشایشی قرار داده است.

۲- پروردگارم خداست و دینم اسلام است.

ص:۱۰۶

و) نقشی دیگر در همین منطقه

نقشی به خط کوفی در همین منطقه، در عبارتی هفت‌سطری آمده است:

«اللهم

صلّ علی

محمد

و علی

آل محمد

وارحم

من کتبه» .(۱)

><نمایش تصویر

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در حره قریجل

۱- خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر نویسنده این عبارت، رحم کن.

ص:۱۰۷

ز) نقش غدیر جول

نقشی دیگر، در غدیر جول و به خط کوفی، در سه سطر به شرح زیر است:

«اللهم اغفر لمعقل

ابن یزید الاشجع و لمن

یستغفر له و لمن قال آمین» .(۱)

><نمایش تصویر

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در غدیر جول

در کنار آن نقشی دیگر در سه سطر آمده آ‌آ‌آمدهکه آن نیز عبارتی دعایی است.

۱- خدایا! معقل بن‌یزید اشجعی و هرکس برای او طلب آمرزش می‌کند و آمین‌گو [همه] را بیامرز.

ص:۱۰۸

ص:۱۰۹

معماری کهن

در معماری کهن در مناطق میانی عربستان، دیوارهای ضخیم با دریچه‌های کوچک کاربرد داشت؛ زیرا در تابستان، دمای هوا بسیار گرم و در زمستان سرد است. در خیبر نیز به این گونه معماری توجه شده است. خشت، در این بناها، از اصلی‌ترین مصالح ساختمانی است. همچنین از سنگ‌های سیاه حره نیز استفاده می‌شد. این سنگ‌ها بیشتر در ساخت پایه‌ها و بخش‌های پایینی ساختمان به کار می‌رفت. در بیشتر موارد، سقف‌ها از تنه نخل یا درختان دیگر، مانند درخت شوره گز پوشیده می‌شد. پس از پیرایش تنه درختان، با شاخه بُن نخل آن را می‌پوشاندند. سپس لایه‌ای نازک از گِل، روی آن می کشیدند.

><نمایش تصویر

خرابه‌های خانه‌های قدیمی

در روستای بشر

ص:۱۱۰

><نمایش تصویر

خانه‌های قدیمی چند طبقه در روستای بشر

><نمایش تصویر

اتاق‌های متعدد در یک خانه قدیمی در روستای بشر

مردم خیبر، پیش از اسلام، دژها را محل سکونت خود قرار دادند؛ زیرا در مناطق زراعی، باتلاق و مرداب فراوان بود که موجب شیوع بیماری می‌شد؛ به همین دلیل آنان در دژها سکونت می‌کردند که بالاتر از اراضی زراعی بود. این امر، پس از اسلام هم تغییر نکرد. به‌طوری که بیشتر روستاهای بناشده در خیبر، در مناطق مرتفع هستند تا از مکان

ص:۱۱۱

زندگی پشه‌های تب‌زا (مالاریا) دور باشند. در گذشته، وجود این پشه‌ها در خیبر مشهور بوده است.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، مانند شهرهای دیگر حجاز، به‌گونه‌ای بناشده‌که میان آنها کوچه‌ها و خیابان‌های تنگی قرار گرفته که پایان آنها میدان است. این میدان‌ها در برخی از فعالیت‌های اجتماعی، به‌ویژه اعیاد و مناسبت‌های ویژه، کاربرد داشت. همچنین در میدان‌ها، قهوه‌خانه و تجارت‌خانه، بنا می‌شد. بافت عمرانی خیبر، همچون شهرهای دیگر حجاز کهن است و تمام ساختمان‌ها و واحدهای مسکونی، با تراکم کنار هم قرار گرفته‌اند. میان ساختمان‌ها کوچه‌های پیچ‌درپیچ و تنگی قرار گرفته است که به تناسب نیاز، برخی جاها پهن‌تر می‌شوند.

به هم پیوستگی خانه‌ها و زیگزاگی‌بودن راه‌ها و کوچه‌ها موجب شده است جریان هوا به‌گونه‌ای باشد که هوا خنک‌تر و از شیوع بیماری‌های فراگیر ناشی از مرداب‌ها جلوگیری شود.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، در بسیاری از روستاها، مانند بشر (الدیرةالقدیمه) و شُریف دیده می‌شود. شریف، مکانی است که مقر امارت خیبر در سال ۱۳۸۳ه. ق از دژ قموص به آنجا منتقل شد. . . . از دیگر روستاهای خیبر، مشرقه، نطاه، أبی‌وشیع و مکیده هستند.

معنای مکیده، به زبان عربی نیرنگ است. گفته می‌شود سبب نام‌گذاری روستای مکیده، نیرنگی است که زینب دختر حارث، ضد رسول گرامی اسلام به کار برد. پس از آنکه خیبر فتح شد، این زن با گوسفندی، غذایی تهیه و آن را مسموم کرد و به رسول خدا (ص) ، هدید

ص:۱۱۲

داد. آن حضرت نیز اصحابش را دعوت کرد تا از آن غذا بخورند. پیامبر (ص) همین که قطعه‌ای از آن را خورد، به اصحابش فرمود: «دست بکشید. این پاچه به من می‌گوید که سمّ دارد» . «بشربن براء بن‌معرور» از غذا تناول کرده بود. به همین دلیل، یک سال پس از این واقعه، بر اثر سمّ جان باخت. رسول خدا (ص) ، زینب بنت‌حارث را نزد خود خواند و به او گفت: «پاچه را سمی کردی؟» او پرسید: «چه کسی به تو خبر داد؟» رسول خدا فرمود: «پاچه» . آن زن پاسخ داد: «بله» . پیامبر از او پرسید: «چه کسی تو را به این کار وادار کرد؟» او گفت:

پدر، عمو و همسرم را کشتی و اموال‌قوم من را تصاحب کردی. من با خود گفتم، اگر این مرد پیامبر باشد، گوسفند به او خبر خواهد داد و اگر پادشاه باشد از دست او راحت خواهیم شد.

مردم خیبر، روستاهای خود را بر باقیمانده‌های دژهای کهن بنا می‌کردند تا بتوانند در برابر حملات، از خود حفاظت و پشتیبانی کنند؛ به‌ویژه در دوران‌هایی که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، امنیت خیبر مختل می‌شد. ازاین‌رو روستای أبی‌وشیع، روی ویرانه‌های دژ وطیح ساخته شده است. روستای سلالم نیز روی دژ سلالم و روستای نحا، بر باقی‌مانده‌های دژ نزار برپا شده است.

به‌ظاهر برخی از خانه‌های خیبر کوچک بوده‌اند؛ زیرا «عبدالقدوس انصاری» ، جهانگردی که سال ۱۳۸۲ه. ق به خیبر سفر کرده بود، خانه‌ها را به آشیانه تشبیه کرده است: «کاخ‌های خیبر یا خانه‌های نزدیک به بازار قدیمی در سمت غربی، کوچک و شبیه لانه هستند» . گویا منظور وی، روستای بشر (الدیرۀالقدیمه) بوده است. در آن زمان روستای شریف از

ص:۱۱۳

روستاهای جدید بود و هنوز بازارش به شکلی درنیامده بود که این جهانگرد توصیف می کند. عبدالقدوس انصاری، در شرح بازار روستا می گوید: «بازار جدید عبارت است از دو ردیف غیر موزون از خرابه‌های پراکنده و پاگردهای بسته‌شده با درهایی از تنه نخل» . انصاری، دروازه‌های خیبر را نیز این گونه توصیف می کند:

اینها بیشتر به درهای خزانه شبیه هستند. این درها از تنه نخل و با گذاردن تنه نخل روی یکدیگر ساخته می‌شوند که ممکن است، طول آنها از یک متر و نیم بالاتر نرود و عرض آن نیز یک متر بیشتر نشود. این درها به شکل عجیبی قفل می‌شوند؛ زیرا روی درها یک کلون چوبی است و روی آن، طنابی محکم از جنس لیف خرما که به‌صورت افقی قرار گرفته است. در وسط این طناب، گرهی است که آن را به چوب عمودی پیوند زده است.

ص:۱۱۴

ص:۱۱۵

جاذبه‌های طبیعی و گردشگری

خیبر جاذبه‌های گردشگری فراوانی دارد. به جز آثار کهن، مانند دژها، روستاها و سدها، از اماکن طبیعی شگفت‌آور و منظره‌های دل‌انگیزی برخوردار است. غدیر جول، از این نمونه‌هاست. این منطقه میان حره خیبر و در فاصله هفتاد کیلومتری شرق خیبر واقع شده است. در واقع غدیر جول، آبخیزگاهی است که در تمام طول سال خشک نمی‌شود.

><نمایش تصویر

تصویری از غدیر جول

ص:۱۱۶

در نزدیکی آن، محل گردشگری دیگری به نام «خفس أم‌جرسان» وجود دارد که غاری بزرگ است. منطقه میان غدیر جول و خفس أم‌جرسان، در حره خیبر، با تپه‌های سرخ‌رنگ جلوه‌ای ویژه به این منطقه داده است؛ چراکه در این منطقه رنگ بیشتر تپه‌ها سیاه است.

><نمایش تصویر

نمایی دیگر از آبخیزگاه جول

><نمایش تصویر

غاری بزرگ به همراه آبخیزگاه در منطقهٔ خفس ام جرسان

ص:۱۱۷

در شرق این منطقه، تپه‌های حره خیبر، سفیدرنگ می‌شوند. این امر در کوه سفید (الجبل الابیض) متجلی می‌شود. این کوه، سمت شرقی خیبر و در فاصله نزدیک به یکصد کیلومتری آن واقع است. ارتفاع کوه یادشده از سطح دریا حدود ۱۷۳۵ متر است. فیلپی در سفرنامه خود هنگام بیان بازدیدش از روستای ثمد، به این کوه اشاره و آن را چنین توصیف می کند:

کوه ابیض، در سمت شمال شرقی و به همراه سلسله کوه‌های بلند حره رخ می‌نمایاند. این کوه نقطه مرکزی آن بود. در این کوه، از سمت شمال، سیزده قله و از سمت راست آن، هفده قله شمردم که همه آنها دهانه‌های آتشفشان‌های بسیار قدیمی بودند.

از دیگر نقاط طبیعی خیبر، تفریح‌گاه «الروضه» است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. این مکان، در فاصله بیست کیلومتری شمال خیبر واقع شده است. «جدعاء» و «وادی مضاویح» نیز دو تفریح‌گاه دیگر خیبر است که در شمال این شهر قرار دارد. همچنین وادی‌های خیبر، از مکان‌هایی است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن استفاده کرد. «وادی غرس» و شعب‌های آن، در این زمینه بهترین نمونه‌ها هستند.

<نمایش تصویر

منطقهٔ روضه در شمال خیبر

<نمایش تصویر

ص:۱۱۸

صحرای مضاویح در شمال خیبر

از اماکن تاریخی و باستانی، دریاچهٔ سد «حصید» است که برای گردشگری مناسب است. این دریاچه، طبیعتی دل‌انگیز و خیره‌کننده دارد.

سد «بنتز» و دریاچه آن نیز از مهم‌ترین تفریح‌گاه‌های طبیعی و دیگر جاذبه‌های گردشگری خیبر هستند. همچنین برای جذب گردشگر از اماکن تاریخی نیز می‌توان بهره‌برد که رویدادهای مهمی، در آنها رخ داده است؛ مانند «قصیرالنبی» در صهباء، که نخستین اردوگاه سپاه رسول‌خدا (ص) در جریان حمله به خیبر بوده است. منطقه رجیع (دومین اردوگاه این سپاه) و کوه ذوالرقیبه از نمونه‌های دیگر در این زمینه است.

فعالیت بنیاد آثار و موزه‌ها

خیبر از مناطقی است که بنیاد آثار و موزه‌ها در برنامه آمایش فراگیر آثار باستانی ۱۳۶۹ه. ق (۱۹۷۶م.) ، به آن توجه کرده است. همچنین این منطقه از نقاطی بوده که تیم آمایش باستانی، سال ۱۴۰۱ه. ق از آن بازدید کرده است. این تیم، دو منطقه شمال و شمال غربی عربستان را پوشش داد و در خیبر، سدهای بنت، حصید و زایدیه و دژ قموص را بررسی کرد. تیم، سنگ‌نگاشته‌ها و نقش‌های خط ثمودی و اسلامی به‌جای‌مانده در خیبر را ثبت کرد. نتایج فعالیت‌های آن، در سالنامه آثار باستانی عربستان، به نام «اطلال»(۱)منتشر شد.

همچنین بنیاد آثار و موزه‌ها، در دوره چهارم برنامه خود، سال ۱۴۰۸ه. ق (۱۹۸۸م.) اقدام به شمارش سنگ‌نگاشته‌های خیبر و ثبت آن کرد. در این دوره، سنگ‌نگاشته‌های کوه حرضه و روستای العین ثبت شدند. نتایج این مرحله، در سالنامه آثار باستانی عربستان(۲)منتشر شد.

۱- مجله اطلال، ش۶، سال ۱۴۰۲ه. ق ۱۹۸۲م. .

۲- همان، ش۱۲، سال ۱۴۱۰ه. ق ۱۹۸۹م. .

ص:۱۲۰

جدول تمدن‌های جزیرهٔ‌العرب به ترتیب زمانی

ص:۱۲۱

><نمایش تصویر

آغاز کتابت و تحول آن در دوره پیش از اسلام

><نمایش تصویر

ص:۱۲۲

<<نمایش تصویر

ص:۱۲۳

کتابنامه

۱. الآثار الاسلامیهٔ فی الجزیرهٔالعربیهٔ فی عصر الرسول، و الخلفاء الراشدین، سعد عبدالعزیز الراشد، ریاض، جامعهٔ الملک سعود، ۱۴۱۰ه. ق (۱۹۸۹م) .

۲. الآثار الاسلامیهٔ فی الجزیرهٔالعربیهٔ فی عصر بنی‌أمیهٔ، سعد عبدالعزیز الراشد، الریاض، جامعهٔ الملک سعود، ۱۴۲۴ه. ق (۲۰۰۳م) .

۳. آثار ما قبل التاریخ فی المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، محمد عبدالنعیم، ترجمه: د. عبدالرحیم محمد خبیر، چاپ اول، الریاض، [بی‌نا] ۱۴۱۶ه. ق (۱۹۹۵م) .

۴. آثار منطقهٔ المدینهٔ المنورهٔ، سعد عبدالعزیز الراشد و دیگران، سلسلهٔ آثار المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، الریاض، وکالهٔ الآثار و المتاحف، ۱۴۲۳ه. ق (۲۰۰۳م) .

۵. الابعاد العسکریهٔ و السیاسیهٔ لمعارک تحریر خیبر، هاشم یحیی الملاح، المورخ العربی، ش۳۴، السنهٔالثالثهٔ عشر، ۱۴۰۷ه. ق (۱۹۸۷م) .

۶. الأحوال العامهٔ للجزیرهٔ العربیهٔ عند البعثهٔ النبویهٔ، عبدالرحمن الطیب الأنصاری، الابحاث المقدمهٔ للندوهٔ العالمیهٔ الثالثهٔ لدراسات تاریخ الجزیرهٔ العربیهٔ، ریاض، جامعهٔ ملک سعود،۱۴۱۰ه. ق (۱۹۸۹م) .

ص:۱۲۴

۷. أرض مدین، هاری سانت جون فیلبی، ترجمه: د. یوسف مختار الامین، چاپ اول، ریاض، مکتبهٔ العبیکان، ۱۴۲۴ه. ق (۲۰۰۳م) .

۸. أسواق العرب فی الجاهلیهٔ و الاسلام، سعید الافغانی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۴ه. ق (۱۹۷۴م) .

۹. اکتشاف جزیرهٔالعرب، جاکلین بیرین، ترجمه: قدری قلعجی، الریاض: منشورات دارالفاخریهٔ و بیروت، دارالکاتب العربی، [بی تا].

۱۰. برنامج المسح الأثری الشامل، مایکل جلیمور و دیگران، تقریر مبدئی عن مسح المنطقتین الشمالیهٔ الغربیهٔ و الشمالیهٔ، ۱۴۰۱ه. ق (۱۹۸۱م) ، أطلال، ش۶، ۱۴۰۲ه. ق (۱۹۸۲م) .

۱۱. بین التاریخ و الآثار، عبدالقدوس الانصاری، چاپ اوّل، بیروت، [بی نا] ۱۳۸۹ه. ق (۱۹۶۹م) .

۱۲. تاریخ الامم و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، [بی جا]، دارالفکر، ۱۳۹۹ه. ق (۱۹۷۹م) .

۱۳. تاریخ المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، عبدالله الصالح العثیمین، جلد اول، چاپ هشتم، ۱۴۱۸ه. ق، جلد دوم، چاپ سوم، [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۸ه. ق (۱۹۹۷م) .

۱۴. تاریخ الیعقوبی، أحمد بن أبی‌واضح الیعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی تا].

۱۵. تیماء ملتقی الحضارات، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و حسین أبوالحسن، سلسلهٔ قری ظاهرهٔ علی طریق البخور، (۲) ، الریاض، دارالقوافل للنشر و التوزیع، ۱۴۲۳ه. ق (۲۰۰۲م) .

۱۶. الجماعات الیهودیهٔ فی شمال غرب الجزیرهٔ العربیهٔ، أسامهٔ جمعهٔ الأشقر، چاپ چهارم، دمشق، [بی نا]، ۱۴۲۵ه. ق (۲۰۰۴م) .

ص:۱۲۵

۱۷. حائل دیرة حاتم، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و فرج الله أحمد یوسف، سلسلة قری ظاهرة علی طریق البخور (۵) ، ریاض، دارالقوافل للنشر و التوزیع، ۱۴۲۶ه. ق (۲۰۰۵م) .

۱۸. الحجاز قبیل ظهور الاسلام، احمد إبراهیم الشریف، الریاض، جامعة الملک سعود، ۱۴۱۰ه. ق (۱۹۸۹م) .

۱۹. حصر و تسجیل الرسوم و النقوش الصخریة، عبدالرحمن کباوی و دیگران، أطلال، ش۱۲، ۱۴۱۰ه. ق (۱۹۸۹م) .

۲۰. حصون خیبر فی الجاهلیة و عصر الرسول (ص) ، سلام شافعی محمود سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، [بی تا].

۲۱. حیاة محمد، محمد حسنین هیکل، چاپ سوم، القاهرة، دارالکتب المصریة، ۱۳۵۸ه. ق (۱۹۳۹م) .

۲۲. خیبر ذات الحصون و العیون و النخیل، عاتق غیث البلادی، چاپ اول، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۲۴ه. ق (۲۰۰۳م) .

۲۳. دراسة تحلیلیة مقارنة لنقوش من منطقة رم، خالد محمد عباس أسکوبی، جنوب غرب تیماء، الریاض، وکالة الآثار و المتاحف، ۱۴۲۰ه. ق (۱۹۹۹م) .

۲۴. رحلات فی بلاد العرب، رحلات و مشاهدات فی شمال الحجاز و الأردن، قبائلها و جغرافیتها و نبذة من تاریخها، عاتق غیث البلادی، چاپ دوم، [بی جا]، [بی نا]، ۱۴۰۳ه. ق (۱۹۸۳م) .

۲۵. سلسلة ذخائر العرب، أبومحمد عبدالله بن‌مسلم ابن‌قتیبة، تحقیق: ثروت عکاشة، چاپ چهارم، القاهرة، دارالمعارف، ۱۴۰۱ه. ق (۱۹۸۱م) .

۲۶. السیرة النبویة، ابن‌هشام، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، القسم الثانی، چاپ دوم، القاهرة، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۵ه. ق (۱۹۵۵م) .

ص:۱۲۶

۲۷. سیرت‌رسول‌الله، ترجمه و انشای: رفیع‌الدین اسحاق بن‌محمد همدانی قاضی ابرقوه، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷ش.

۲۸. طرق التجارة فی الجزیرةالعربیة قبل الاسلام، فرج‌الله أحمد یوسف، الفیصل، ش۳۰۶، ذی‌الحجة، ۱۴۲۲ه. ق/ فبرایر– مارس۲۰۰۲م.

۲۹. غزوة خیبر، محمد أحمد باشمیل، چاپ پنجم، [بی‌جا]، دارالفکر، ۱۳۹۹ه. ق (۱۹۷۹م) .

۳۰. فتوح البلدان، أبی‌الحسن البلاذری، تحقیق: رضوان محمد رضوان، بیروت، [بی‌نا]، ۱۳۹۸ه. ق (۱۹۷۸م) .

۳۱. فی شمال غرب الجزیرة، حمد الجاسر، ریاض، دارالیمامة للبحث و الترجمة و النشر، ۱۴۰۱ه. ق (۱۹۸۱م) .

۳۲. الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر ابوالحسن علی بن أبی‌الکرم محمد بن محمد بن‌عبدالکریم الشیبانی، چاپ چهارم، بیروت، [بی‌نا]، ۱۴۰۳ه. ق (۱۹۸۳م) .

۳۳. مأسل الریاض: جامعة ملک سعود، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و دیگران، ۱۴۲۰ه. ق (۱۹۹۹م) .

۳۴. محافظة خیبر، صیفی عیسی الشلالی، [بی‌جا]، لجنة العلاقات العامة، ۱۴۲۱ه. ق (۲۰۰۱م) .

۳۵. معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۶ه. ق (۱۹۸۶م) .

۳۶. مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص) ، محمد بن‌عمر واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ه. ش.

۳۷. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، چاپ اول، بیروت، [بی‌نا]، ۱۳۹۰ه. ق (۱۹۷۰م) .

ص:۱۲۷

۳۸. مناهج التاریخ و أسالیبه عند العرب فی ضوء النقوش العربیة المبکرة، مشلح کمیخ المریخی، أدوماتو، ش۶، جمادی الاولی، ۱۴۲۳ه. ق، یولیو ۲۰۰۳م.

۳۹. المواصلات و الاتصالات فی المملکة العربیة السعودیة خلال مأة عام، عبدالرحمن الطیب الانصاری و دیگران، ریاض، وزارة المواصلات، ۱۴۱۹ه. ق (۱۹۹۹م) .

۴۰. موقف الیهود من العروبة و الاسلام فی عصر الرسالة، هاشم یحیی الملاح، سلسلة الموسوعة التاریخیة المیسرة، چاپ چهارم، بغداد، [بی نا]، ۱۴۰۸ه. ق (۱۹۸۸م) .

۴۱. النشاط الزراعی فی خیبر فی الجاهلیة و حتی نهایة عهد عمربن الخطاب، سلام شافعی محمود سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، [بی تا].

۴۲. نقوش الحجر النبطیة، سلیمان عبدالرحمن الذبیب، ریاض، مکتبة الملک فهد الوطنیة، ۱۴۱۹ه. ق (۱۹۹۸م) .

۴۳. Al-Ansary, A. R& Abu AL-Hassan,H. The civi lization of Two Cities:

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».